



# آرمان

شماره ۹ - مهرماه ۱۳۶۴

نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران



- پنج سال از جنگ ایران و عراق گذشت
- بهام سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۵ - ۶۴
- ۴۴ سال از تأسیس حزب توده ایران می‌گذرد
- مناسبت چهل و چهارمین سالگرد حزب توده ایران (۱۳۱۳) نامه رسیده از ایران بخاطرات یک رفیق
- گلپای مقاومت
- بیانیه رسیده از ایران
- انقلاب رهائی بخش ملی
- نروس الانبیا
- شعر: سرود نوشته‌گان آفتاب
- مناسبت ۱۷ نوامبر روز جهانی دانشجویان
- جوانان افغانی امپریالیسم را محکوم می‌کنند
- اطلاعیه فدراسیون جهانی جوانان دمکرات: همبستگی با " احمد کاترادی " و دیگر مبارزین آفریقای جنوبی
- بهشت " سرمایه داری " و "دزدیج" جوانان
- آخرین شماره بولتن عبری اودیسی منتشر شد

## “تبریک”

پیشگام ارگان سازمان جوانان فدائی خلق ایران ( اکثریت )  
انتشار یافت . ما انتشار این نشریه را به رفقای فدائی و همه  
نیروهای شرقی تبریک گفته و آرزو می‌کنیم که انتشار منظم آن به  
بسیج نسل جوان در راستای رژیم مشترک و وحدت عمل همه  
نیروهای شرقی باری رساند .

هدیت تحریریه آرماسان

# ۵ سال از جنگ خانمانسوز ایران و عراق گذشت



طی یکسال گذشته جنون جنگ طلسمی سران جنایتکار رژیم و فبیایی برای مردم میهن ما به بار آورد که در تاریخ پنج ساله جنگ بیسابقه بود.

در عملیات جنگی "والفجر" و "خوب" و "بدر" "سپاه اسلام" با ناکامی مواجه شد و این رشته از عملیات وسیع تهاجمی به خاک عراق یا دهها هزار کشته و مجروح و اسیر و جای خود را به رشته عملیات جنون آسای جدیدی داد که چندین ماه بدر وحشت و مرگ را در اقصی نقاط هر دو کشور پراکند.

"جنگ شهرها" و بمباران مناطق مسکنی ایران و عراق آغاز شد. گروه کثیری از هموطنان با از مردم بیگناه عراق و قربانی این رشته عملیات شدند. هزاران خانه و مدرسه و کارخانه نابود شد. تأسیسات مهم اقتصادی هر دو کشور آماج حملات هوایی قرار گرفت. مجتمع عظیم پتروشیمی شاهپور به خاکستر تبدیل شد.

پس از آن دور جدیدی از سابقه تسلیحاتی و رقابت در جلب نظر دول امپریالیستی آغاز شد. وزیر خارجه آلمان فدرال و به عنوان نماینده دول امپریالیستی و انحصارات بین المللی از تهران دیدار کرد. نسی چند از "آیت الله‌ها" به انگلستان و فرانسه و کانادا سفر کردند. رئیس مجلس شورای اسلامی نیز به زاین رفت. در این دید و بازدیدها ضناغ خلق و دست آورد های انقلاب به معامله گذاشته شد. هائمی و فسنجائی به امپریالیسم آمریکا و این دشمن بزرگ خلقهای جهان چراغ سبز نشان داد. او به نمایندگی گان انحصارات بین المللی اطمینان داد که هیئت همراه او دارای اختیارات وسیعی است و تصمیمات این هیئت در تهران پشتوانه دارد. هائمی از دول امپریالیستی دعوت کرد که از "فرصت" استفاده کنند.

رژیم جمهوری اسلامی به منظور جلب انتقاد امپریالیستها و سرمایه داران فراری را به کشور دعوت کرد. کارخانه ها و املاک آنان را باز پس در سیاست سرکوب نیروهای انقلابی را شدت بخشید.

رژیم جمهوری اسلامی همکاری های اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را با دولتهای دست نشانده ترکیه و پاکستان گسترش داد. دعوت رژیم از نیروهای

نظامی ترکیه برای ورود به خاک ایران و شرکت در سرکوب جنبش حق طلبانه خلق کرد را باید زمینه‌های برای همکاری های نظامی مشترک به حساب آورد.

در عملیات نظامی مشترک علیه پیشمرگان کرد و یک نیروی و هزار نفره از ارتش و ژاندارمری ترکیه تا عمق ۵ کیلومتر در خاک ایران پیشروی کردند. علیرغم این اقدامات خائنانه و مغایر اهداف انقلاب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکاییا

کماکان به سیاست چماق و حلوا ادامه داد. امپریالیسم آمریکا با بهره گیری از ادامه جنگ در منطقه پایگاههای آسیب دیده خود را مستحکم کرد.

ناوگان دریایی خود را در میابورت آبهای ایسران تقویت و کشورهای مرتجع حلقه را مسلح کرد. در کنار آن به هر دو کشور ایران و عراق و چه بطور مستقیم و چه از طریق کشورهای دست نشانده و دلالتان بین المللی اسلحه فروخت و سودهای کلان



به جیب زد.

عملیات "کماندوس" و "یا" - ناکتک های جدید" مورد ادعای رژیم ج ۱۰، تنها پوششی بر ندادن عملیات وسیع آبی است. رئیس مجلس شورای اسلامی اخیراً گفت: "رژیمدگان برای وارد کردن ضربه اساسی آماده شوند. زمان سرنگونی حزب بعثت عراق کم کم فرا می رسد." (کیهان ۷ مهر ۶۴)  
اگر چه وعده "سرنگونی رژیم عراق" و "فتح کربلا" ترجیح بند سخنان سران رژیم است، اما تصمیم آنان در تکرار فاجعه های چون "عملیات بدر" قطعی است. در ماههای اخیر رژیم عراق تأسیسات نفتی خاواک را به دفعات مورد حمله هوایی قرار داد. این حملات بر حجم صادرات نفتی ج ۱۰، تأثیرات منفی جدی گذاشت، بطوریکه ۱۳۵ نماینده مجلس در نامه به خمینی از آن بعنوان "استعمال دامنه جنگ و خطر ضربه یابی مخازن نفتی" یاد کردند. واکنش رژیم در برابر بمباران تأسیسات نفتی خاواک بصورت توفیق گشتی های تجاری در خلیج فارس و تهدید به بستن تنگه هرمز، اوضاع منطقه را بشدت بحرانی کرده است. دولت کویت این اقدام رژیم ج ۱۰ را "راهزنی دریائی" نامیده و از کشورهای عضو دائمی شورای امنیت درخواست اقدام کرده است. حرکات ناخودآنه و جنون آسای رژیم "ولایت فقیه" بهترین بهانه را برای مداخله امپریالیسم آمریکا در منطقه فراهم کرده است.

#### تهدید بحران رژیم و در پنجمین سال جنگ

ادامه جنايتكارانه جنگ در سال پنجم - بحران عمیق در کشور ایجاد کرد. کشور از نظر وضع اقتصاد - بی بحرانی و کشور در آستانه ورشکستگی کامل است. سهمیه ارزی کلر خنجات که برای ادامه تولید در صنایع وابسته رژیم ضروری است بشدت کاهش یافته و در مواردی قطع شده است. کارخانه ها و مؤسسات تولیدی در آستانه تعطیل قرار گرفته اند. ارز سفرتهی که چندی پیش به میزان ۴۰ درصد کاهش یافته بود از اول مهر ماه قطع شد. جنگ همه ضایع مالی و انسانی کشور را به خود اختصاص داده است. رژیم حتی قادر به پرداخت به موقع حقوق کارمندان و کارگران مؤسسات دولتی نیست. خشم و ناراضگی مردم از گرانی و کمبود مایحتاج عمومی، از غارتگری بی سابقه سرمایه داران و تجار بزرگ بازار اوج گرفته و موجب اعتراض وسیع توده ها شده است. بحسبان سیاسی، ارکان رژیم را متزلزل کرده است. نظام

"ولایت فقیه" از درون، گرفتار کشاکش های حاد جناح های گوناگون است. سلب اعتماد توده ها از رژیم و مبارزه خلق برای سرنگونی این رژیم نیکسار همسراه با اختلافات درونی، پایه های رژیم را متزلزل کرده است. در انتخابات ریاست جمهوری علیرغم جعلی کردن رأی، تنها ۱۴ میلیون رأی در صندوقها وجود داشت. در حالیکه ۲۵ میلیون تن ارجحیت کشور واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند.

توزیع نامه ۱۳۵ نماینده مجلس به خمینی که در کیهان مورخ ۷ مهر ۶۴ چاپ رسید گفته می شد: "اکثین در بحرانی ترین وضع هستیم." خمینی نیز در پاسخ این نامه به "وضع بسیار پیچیده و کسور" اذتراق کرد. کار به جایی رسید که خمینی علیرغم تصفیه های خونین در ارتش و استقرار نهاد های جامدوسی "سیاسی - عقیدتی" به ارتش خود تیز اعتماد ندارد. در شهربور ماه ۶۴ خمینی فرمان تشکیل نیروهای هوایی و دریایی و زمین در سیاه پاسداران را اعلام کرد. موج استعفا از سیاه پسر بالا گرفته است.

#### توده ها علیه جنگ و علیه رژیم بپای می خیزند.

در پنجمین سال جنگ، فریاد صلح خواهی توده ها در سراسر کشور، صدای شوم "جنگ، جنگ، تا پیروزی" را تحت شبح شعار قرار داد. اکثین وضع به گونه ای است که جز در اجتماعات دست چین شده و فرمایشی سرسیردگان رژیم قادر به طرح شعارهای جنگ طلبانه نیستند. اعتراض و تظاهرات مردم علیه جنگ که به سرعت به تظاهرات ضد رژیم بدل می شد با شروع بحران شهرها اوج گرفت. در دهها شهر کشور تظاهرات ضد جنگ بر پا شد و مردم با پاسداران

در گیر شدند. تظاهرات زحمتکشان کوی، ۱۲ آبان تهران، در روز ۲۱ فروردین ۶۴ نمونه برجسته‌ای از مبارزات خلق علیه جنگ و جنگ افروزان است. در این تظاهرات پر دامنه، مردم صالح طلب با شعار "مرگ بر خمینی" با مأموران مسلح کمینه مقابله کردند. این تظاهرات واکنش وحشیانه رژیم، مردم تهران را به شدت تنگ داد و موج همستگی با ساکنین کسوی ۱۳ آبان سراسر شهر را فرا گرفت.

اکنون رژیم در گرداب جنگ خانمانسوز و فرمایشی گرفتار آمده است. در پشت‌جبهه کارگران برای کسب حقوق سیاسی و صنفی خود دست به انتصاب می‌زنند. دهقانان علیه نفوذ البهای بازگشته مبارزه می‌کنند. کسک

به جبهه‌ها به حداقل رسیده است. جوانان به جبهه نمی‌روند و نبرد در ارتش و سپاه شدت گرفته است. زنان علیه تضيیقات ضد بشری رژیم مبارزه می‌کنند. دانش‌آموزان و دانشجویان با سیاست‌های آمرزشی رژیم به مخالفت می‌پردازند. نیروهای انقلابی فعالیت خود را برای سرنگونی رژیم تشدید کرده‌اند.

پنجمین سال جنگ صائب‌بیشماري برای مردم ایران به همراه داشت، ولی آنچه که روبرو به اوج است مبارزه توده‌ها برای پایان دادن به جنگ، برای کسب آزادی‌های سیاسی، برای استقرار عدالت اجتماعی و در یک کلام مبارزه توده‌ها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.



---

**برای پایان دادن به جنگ خانمانسوز،**

---

**مبارزات خود را تشدید کنیم!**

---

# پیام سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴

## دانش آموزان و دانشجویان عزیز!

سال تحصیلی جدید فرامی رسد و شما برای کسب دانش و با هدف خدمت به مردم و میهن خود راهی دبیرستانها و دانشگاهها می شوید. پیش از هر چیز درودهای گرم سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران را به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید بپذیرید. ما آرزو مندیم که این سال تحصیلی برای همه شما فرزندان کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و نیروهای دمکراتیک، سالی پر بار و توأم با موفقیت باشد. کشور ما به نیروی دانش و تحصیل شما برای ساختمان جامعه ای آباد، پیشرفته و مرفه نیاز فراوان دارد، بویژه آنکه که با همیاری همه مردم، از جمله جوانان و نوجوانان، از قید سلطه ارتجاع و امپریالیسم آزاد گردد.

سال تحصیلی ۶۵-۶۴ در شرایطی آغاز می شود که رهبران جمهوری اسلامی کشور ما را بیش از پیش به سوی وابستگی به انحصارات امپریالیستی، همکاری با کشورهای ارتجاعی و وابسته در منطقه و در سنت تحقق اهداف کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان پیش می برند. سران رژیم با خیانت به آرمانهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب شکوهمند بهمین ۵۷، با سرعت در راه ناپودی دستاوردهای آن پیش می تازند. بر اثر سیاست ضد مردمی آنان، آزادیهای دمکراتیک بطور کلی پایمال شده و حقوق فردی و اجتماعی توده های مردم مورد تجاوز قرار گرفته است. از فعالیت سازمانهای سیاسی و صنفی و در این چارچوب شوراها و کانون های مترقی دانش آموزی و دانشجویی اثری نیست. رژیم جنگ طلب که صلح عادلانه را به سود خود نمی داند، همچنان در پی "گرم کردن تنور جنگ" است. این تنوری است که با گوشت و استخوان فرزندان زحمتکشان میهن ما "گرم" نگاه داشته می شود. در اثر این جنگ امپریالیسم و ارتجاع پرافروخته، علاوه بر زبانهای عظیم جانی و مالی ویرانی دهها شهر و بانج بر ۱۷۰۰ روستا و مراکز بزرگ صنعتی و تولیدی کشور، تا کنون از جمله دهها هزار دانش آموز و دانشجو کشته، مفقودالامر، معلول و یا دچار اختلالات شدید روانی شده اند. شما جای خالی یک تک آنانرا در کنار خود حس می کنید. این سرمایه های آینده کشور فدای نقشه های توسعه طلبانه رهبران مرتجع جمهوری اسلامی شده اند. سیاست ارتجاعی و جنگ افروزانه رژیم مروجیه شده تا از جمله سهم بودجه آموزش در مجموعه بودجه ما بیش از پیش کاهش یابد.

سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز می شود که دهها هزار نفر از جوانان انقلابی و

مترقی، از جمله اعضا و مواداران سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در زندانهای رژیم بد بند کشیده شده‌اند و زیر شکنجه به سر می‌برند. از این فرزندان مبارز خلق - که شمار چشمگیری از آنان دانشجوی و دانش آموز هستند - تا کنون هزاران تن اعدام شده‌اند. صدها نفر زیر شکنجه جان سپرده‌اند و بقیه در فضای خفقان آور زندانها، لحظات دردناکی را می‌گذرانند.

در طی سالهای اخیر، برخورد ارتجاعی رژیم به امر آموزش موجب شد که امکانات تحصیلی برای فرزندان کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان شهری و روستایی هرچه محدودتر شود. فعالیت گسترده بخش خصوصی در زمینه تأسیس مدارس ملی، حیات آموزشی کشور را در جهت دو قطبی شدن هرچه بیشتر، با خطر جدی مواجه کرده است: در یک قطب فرزندان طبقات مرفه از امکانات استثنایی برخوردارند و در قطب دیگر اکثریت دانش آموزان هر روز تحت مضیقه و فشار بیشتری قرار می‌گیرند. رژیم برای تأمین کمبود بودجه آموزشی به بهانه‌های گوناگون، دانش آموزان مدارس دولتی را مورد اخاذی قرار می‌دهد. بهای کتابهای درسی در مواردی تا چند برابر افزایش یافته است. پرداخت شهریه به دانش آموزان دوره شبانه تحمیل شده است. تحت چنین شرایطی بخش مهمی از کودکان و نوجوانان میهن ما، بریزه در سطح روستاها، امکان راه یافتن به دبستان را ندارند. همچنین بر پایه اعترافات مقامات و آمارهای رسمی بخش اعظم نواوزان دبستانی به مدارس راهنمایی و دانش آموزان راهنمایی به دبیرستان راه نمی‌یابند. در طول این سالها هزاران نفر از دانش آموزان و دانشجویان به جرم دگراندیشی و دفاع از حقوق محرومان از ادامه تحصیل محروم شده‌اند و همچنین فقر تحمیل شده بر زحمتکشان موجب ترک تحصیل بخش مهمی از فرزندان آنها می‌شود. اینها و صدها مسئله دیگر از مظاهر طبقاتی شدن امر آموزش در کشور ماست. کیفیت آموزش و پرورش به علت اخراج دهها هزار نفر از آموزگاران و دبیران با تجربه و کارشناسان علمی و فنی، همچنین گنجانیدن نظرات غیرعلمی، خرافی و قرون وسطایی سران رژیم در کتابهای آموزشی، آنچنان فضاحت بار شده که دانش آموزان و اولیاء آنها از این امر خشکین هستند. در عرصه آموزش و پرورش دختران از قربانیان اصلی سیاست رژیم هستند. تلاش سرمداران حکومت بر آن است که دختران دانش آموز و دانشجو را به بهانه‌های گوناگون از ادامه تحصیل بازدارند و یا آموزش آنها را به امور خانه‌داری و شوهرداری محدود کنند. همچنین آنها می‌کوشند تا دختران کم سن و سال را وادار به "ازدواج موقت" کنند. اعتیاد و فساد در محیط مدارس رواج یافته است. وضع بهداشتی مدارس اعتبار است. علاوه بر آن که دهها هزار روستایی کشور فاقد مدرسه‌اند، ساختمان اغلب مدارس موجود نامناسب است. در سالهای اخیر بسیاری از اماکن تحصیلی به مالکان آنها پس داده شده و مشکلات زیادی برای دانش آموزان فراهم کرده است. امکانات ورزشی، هنری، کتابخانه، آزمایشگاه و گردش‌های

علمی در مدارس دولتی نزدیک به صفر است و افراتر در برگزاری آئین های مذهبی و افزودن ساعات دروس دینی، رشته های علمی و فنی را تحت الشعاع قرار داده است. بخش مهمی از دانش آموزان چندماهی از سال تحصیلی را بدون کتاب می گذرانند. در عرصه آموزش عالی تنها حدود ده درصد از داوطلبان می توانند به دانشگاهها و مدارس عالی راه یابند، نظام کنکور چند مرحله ای و تنگنای عقاید و در نظر گرفتن سهمیه دانشجویی به هیچ وجه پاسخگوی نیاز دانشجویان، بویژه دانشجویان شهرستانی نیست. پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان به موقع انجام نمی گیرد. علاوه بر اینها رژیم می گوشت تا در محیط خوابگاه ها مقررات خشک یادگانه و سربازخانه ها را پیاده کند و بدینسان دانشجویان را همواره تحت فشار و کنترل قرار می دهد.

در دوران انقلاب علمی و فنی در جهان معاصر، مراکز علمی و تحقیقاتی به یکی از عرصه های مهم نبرد برای پیشرفت اجتماعی و حفظ استقلال ملی تبدیل شده است. اما در کشور ما، این مراکز به ستیز با علم و دانش و ادبیات می پردازد. تا کنون بخشهایی از علوم و فنون مختلف و واقعیت های علمی توسط اداره کنندگان این مراکز زیر علامت سؤال رفته و در این رابطه بخشی از دروس و مواد علمی از برنامه تدریس مدارس و دانشگاهها حذف شده است. این واقعیت، عمق خیانت رهبران ج.ا. را به فرهنگ و آموزش کشور آشکارتر می سازد. برنامه های رژیم در عرصه های مختلف آموزشی، از دبستان و دبیرستان و هنرستان گرفته تا دانشگاه و مدارس عالی، آنچنان با شکست روبرو شده و به بن بست رسیده که حتی برخی مقامات مسئول به آن اعتراف می کنند، اما علیرغم این واقعیت، آنها همچنان سیاست ضد مردمی خود را دنبال می کنند.

دانش آموزان و دانشجویان عزیز!

امسال نیز مانند سال گذشته رژیم درصدد است تا برنامه های ارتجاعی خود را در همه زمینه ها علی کند. دهها هزار نفر از نوجوانان را از پشت میز درس به جبهه بکشاند و با صرف قسمت اعظم بودجه کشور برای امر جنگ، سیاست آموزشی خود را در چارچوبی که به آن اشاره شد، ادامه دهد. امسال نیز رژیم می گوشت تا به بهانه کمک به جبهه و پشت جبهه و شرکت مردم در امر آموزش و اجرای طرح های ارتجاعی، مثل طرح "قلک" شا را سرکوب کند. سال گذشته شما در برابر رژیم مقاومت نشان دادید، امسال نیز باید با پی گیری هرچه بیشتر برنامه های ارتجاعی رژیم را با شکست روبرو سازید. باید بدانید که فقط با بخشی از دهها میلیارد

تومان بودجه جنگ و برنامه ریزی صحیح می توان بنیاد آموزش و پرورش را به نفع محرمان و زحمتکشان دگرگون ساخت. باید تلاش کنید تا علیرغم خواست رژیم هفتمه جنگ را به هفته صلح تبدیل کنید. باید هرگونه کمک به جبهه و "پشت جبهه" را تحریم کنید. باید هرچه زودتر، تا دیر نشده و جوانان و نوجوانان بیشتری



جان پر سر جنگ ضد مردمی نباخته اند، تا مادران و پدران بیشتری داغدار نشده اند و بخش بیشتری از ثروت های ملی و نتایج دسترنج زحمتکشان برپا نرفته است، به این جنگ خانمان سوز خاتمه داد، مبارزه و مقاومت شما در این زمینه و افشای سیاست توسعه طلبانه رژیم نقش مهمی می تواند ایفا کند، باید به مبارزه وسعت دهید، باید خراست های صنفی خود را از جمله در زمینه استفاده از آموزش رایگان، دریافت کمک هزینه تحصیلی، تشکیل تعاونی های مصرف و شورای مستقل دانش آموزی و دانشجویی، ایجاد کتابخانه ها و دیگر کانونهای ورزشی و هنری و فرهنگی، همچنین حذف آیین های دست و پاگیر در محیط آموزشی توسعه دهید، پایبند راه آزادی خواهان و برادران در بند خود که خطر مرگ آنها را تهدید می کند از هیچ تلاشی فروگذار نکنید، باید با خانواده های زندانیان سیاسی همدردی کنید و با تمام توان خود به آنها یاری برسانید.

اعضا و هواداران سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران با الهام از آرمانهای حزب توده ایران در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح، همواره در صف اول جوانان مبارز و ترقی خواه قرار داشته اند. رژیم که با همه درنده خوبی و کینه جویی به وحشیانه ترین شکلی سازمان ما را مورد پرورش قرار داد و به دستگیری و شکنجه گروه بسیاری از اعضا و هواداران آن پرداخت، نتوانست به هدف نهایی خود، یعنی نابودی و بی اعتبار کردن حزب توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران دست یابد. اکنون سازمان با محکم تر از پیش، بویژه با یاری جوانان زحمتکش کشور در راه سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" می رزمند. در این مبارزه انقلابی، همچنین از میان نیروهای مترقی و دانشجویی و دانش آموزی و جوانان کشور، سازمان جوانان فدائی خلق ایران (اکثریت) و چندین سازمان دمکراتیک و مترقی دیگر شرکت دارند. ما خواهان آن هستیم که تمام نیروهای دمکراتیک و مترقی به طور یکپارچه و متحد به مبارزه مشترک در راه سرنگونی رژیم بپردازند. پیروزی قطعی در اتحاد و یکپارچگی ماست. ما به یقین می دانیم که در این مبارزه حیاتی شما نیز همدوش با کارگران، دهقانان، و دیگر نیروهای دمکراتیک جامعه در مبارزه انقلابی شرکت خواهید کرد.

پیام ها و شعارهای ما را در میان دانش آموزان و دانشجویان پخش کنید، اخبار مبارزه مردم را در مراکز آموزشی منعکس کنید. در تظاهرات خیابانی علیه جنگ و ارتجاع حاکم شرکت کنید. ما پیروزیم. آینده از آن ماست.

پیروزی باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم!

زنده باد آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

کسرتده باد جنبش دانشجویی و دانش آموزی!

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

شهریور ۱۳۶۴

## از تاسیس حزب توده ایران می گذرد

چهل و چهار سال پیش - روز دهم مهر ماه ۱۳۲۰ حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان همین ما گام بر تاریخ ایران گین نهاد . از آن زمان تا امروز تاریخ معاصر ایران با تاریخ مبارزات عسکی - ناپذیر خلقهای ایران در راه تأمین استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی به رهبری حزب توده ایران پیوستگی تفکیک ناپذیر داشته است ، و در آینده نیز خواهد شد . از آن زمان تا امروز شعارهای اساسی حزب توده ایران : "کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، پیشه - وران متحد شوید ، " "نان برای همه ، فرهنگ برای همه ، بهداشت برای همه ، " "بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید ، " که از نخستین روزهای پیدایش این حزب در فضای کشور زمین افکند ، همواره و در همه دورانهای پیکار توده ها چون چرندی فرا راه مبارزات حق طلبانه آنها بوده ، و در آینده نیز تا قطع ریشه امپریالیسم و ارتجاع همچنان لنتبار و اهمیت تاریخی خود را حفظ خواهد کرد . از آن زمان تا امروز دشمنان

و نگارندگان خلقهای زحمتکش که در وجود این حزب به حق دشمن سر سخت و رام نشدنی خود را یافتند ، یک لحظه از دشمنی و کینه تیزی با آن فروگذار نکردند ، و در آینده نیز نخواهند کرد . اما در تاریخ جهان معاصر - جهان پس از انقلاب اکتبر - هرگز دیده نشده است که یک حزب کارگری و کمونیستی با تهدید و ارعاب و شگجه و کنشسار ، با نیرنگ و افسوس از پیکار در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی باز ایستد ، و یا در وفاداریش نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری خللی ایجاد گردد . تأسیس حزب توده ایران در روند مبارزات آزاد پیشه ملی ما ، مبارزه در راه صلح و آزادی و سوسیالیسم ، چرخش دوران ساز را موجب گردیده است . به مناسبت چهل و چهارمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران ، رقیق خاطرات خود را از ایران برای مسافرستانه است که در زیر چاپ می گیم .

## چگونه عضو حزب توده ایران شدم ؟

آخرین تحولات آن را از زوری نقشه تفسیر کرد ، او بر - خلاف همه کسانی که می شناختم ، پیشرفت آلمان را نمی ستود ، و بر عکس ، به پایبندی ارتش سرخ تکیه داشت ، و او ها و خواهیم عموماً تازه بود ، بدینکاتوری هیتلر - تهاجم فاشیستی ، پایبندی ارتش سرخ ، ظرفیت دلفی سوسیالیسم ، خلقهای شوروی ، اروپای افسرد سیاست امپریالیسم و ...

پوششهای بسیاری در من پرتکجسته شد . روزگاری بود ، پس دراز - تا همین اواخر سلطنت رضا شاه - که در شهر و دیار ما از "سیاحت " خیبری نبود ، بهترین "سیاست" از دوری از هر گونه سیاست می دانستند ، در دبیرستان که بودم ، روزی به خاطر کله خوردن یکی از همکلاسها از مدیر مدرسه ، انتصاب

جنگ جهانی دوم در "جبهه شرق" بیدار می کرد ، همه جا گفتگو از پیشروی "ارتش بدلیز " آلمان در میان بود ، مردم که از سیاست انگلیسیها دلفون بودند ، و از استبداد رژیم رضا شاه می بد جان آمده بودند ، برای ورود سپاهیان هیتلر به ایران روز شماری می کردند ، مرداد ۱۳۲۰ بود .

یکی از یاران دگر ترقی ارانی در شهر زادگاه من در تبعید به سر می برد ، هر حسب تصادف با یکدیگر آشنا شده بودیم ، روزی به خانه ما آمد ، در آن زمان هیچ چیز طبیعی تر از آن نبود که در باره جنگ گفتگو شود ، نقش اروپا به دیوار آویخته بود ، سر گفتگو ساز شد ، او کار دیوار ایستاد و با مهارت یک کارشناس نظامی ، آن گونه که به نظر میرسید ، وضع جبهه و

کردیم. رنگ دوم بود که با شعار "ما که رفتیم..." دستجمعی کلاس درس را ترک گفتیم و یکرکست به "باغ ملی" شهر رفتیم تا در آنجا دور از نظارت سرکار خود بیندیشیم و طرحی افکیم. در اولین نشست یکی از همتاها را به عنوان "رابط" و "نماینده" برگزیدیم که نامه ها و تلگرامها و شکوائیه های ما را به مراجع مربوط برساند و نتیجه را گزارش کند. پیش از یک ماه گذشت. ما فارغ از هر گونه ملاحظات "سیاسی" هر روز صبح به اعتبار آن که به مدرسه می رویم از خانه خارج میشدیم به محل مذکور می شناختیم مجلس می کردیم و آوازها با گزارشهای بی سر و ته و ساختگی خود ما را مشغول می داشت. روزی بر حسب تصادف بی پردیم که "نماینده" ما در همه این مدت تا ما سرگرم نگاهداشته و خود ما وساطت پدرش که از روسای ادارات شهر بود ما اوایای امور سازش کرده و موجبات قبولی خودش و طبعاً مردودی ما را در امتحان آخر سال فراهم ساخته است...

برای بیشتر ما جوانان و دانشمویان آن زمان تا اواخر سلطنت رضا شاه "سیاست" چیزی بود امروزه دست نیافتنی، خطرناک و لغزان و پیچیده. همین کلافی لاج و در هم ریخته که تازه به زندگی گذران ما نیز طغیان ارتباطی نمی توانست داشته باشد. نیک روز از روضه خوان معلمی که با همه خانوادها ما نویس بود و هر روز موقع ناهار یا شام خود را به سفره یکی میهمان میکرد و هنگام خوردن نیز یک دم از "امر به معروف و نهی از منکر" باز نمی ایستاد و محرمنامه، معنای "سیاست" را بر میدادیم. پس از لحظه ای تأمل پاسخ داد که او را با سیاست کاری نیست. کار او زکمر مصیبت حسین و دعا به جان اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه است. و اضافه کرد "وانگهی پسر جان بگریست به تنن زیادتی می کند"

در شهر ما جز مجلس و خطابه و روضه خوانی و سخنرانیهای "پرویش افکار" که به هر مناسبت برپا میشد و عموماً بازتابی از سیاست داخلی رضاه شاه بسود و مجلس و محفل وجود نداشت. فرماندار شهر و رئیس شهربانی معمولاً هر "شاه نشین" روضه خوانها و مجالس و خطابه جلوس می کردند و متقابلاً و نظماً و روضه خوانان نیز در همه سخنرانیهای "پرویش افکار" در صندلیهای ردیف جلو جا خوش میکردند.

در آن روزها هر گاه کسی می توانست حال و روز ایران را در چهل سال بعد پیش بینی کند و روزگسار کنونی را در آینده سرنوشت ببیند. شاید بی بی بود که در بحبوحه خفقان و در شرایط جاهل پرور رضا خانی

نوی پدر "جمهوری اسلامی" در حال تند و نوا مست بذری که چهل سال بعد ما مراقت کامل و طولهای همزاد امیراییم - اشتداد و ارتجاع - به ترمزینند و درخت "ولایت فقیه" را برویاند.

از اواخر سلطنت رضا شاه و وضعیت رفته رفته تغییر یافت. تبلیغات لجام گسیخته فاشیسم هیتلری که شاه نیز با گرایش خود به آلمان فاشیستی بدان میدان می داد و افکار عمومی جامعه ای را که به گونه انقضالی چشم به راه حوادث تازه بود، شدیدا زیر تاثیر قرار داد. بدلی از "سیاست" "آنچنان که هیئت حاکمینه سازی میکرد به جامعه ما راه یافت.

رضا خان چنانکه بعداً "پیش از پیش فانی شسته" مردی بود جاهل و قدر سفاک بجاه طلب به ظاهر نیرومند و بی نهایت آرزو. مجموعه این خصایص او را در مقام فرمانروائی به یک ضد کمونیست و ضد شوروی دو آتشه و بی بند و بار و به خصم توده ها تبدیل کرده بود. او که دست پرورده و عامل سیاست انگلیس بود پس از قدرت نمانی هیتلر و نوسی "آریایی" در برابر آن به حکم همان روحیه فلدری و غریزه ضد کمونیستی و ضد شوروی همیشه فاشیسم هیتلری شد و متقابلاً با انگلیسها که در ائتلاف ضد هیتلری قرار گرفته بودند در افتاد.

فاشیسم با هیاهو و جنجال که ستون پنجم آلمان در ایران بر پا می کرد و با حمایت همه جانبه رضاعاه و حکومت او برآه خود را می گزود و پیش می ناخت. علاوه بر طبقه حاکم و بیرومندان آن به زمینداران بزرگ و کلان سرمایه داران و روسای ایلات و عشقناوی فرماندهان ارتش و سران نیروهای انتظامی مقامات عالیرتبه دولتی و به تبعیت آنان دلالان و روضه - خوانان و لوبین ها که طی سالهای اخیر حکومت رضا شاه به فاشیسم گرویده بودند و بسیاری از عناصر وابسته به طبقات متوسط - از جمله جوانان و روشنفکران - نیز به طرفداری از آلمان فاشیستی سینه سپر می کردند. بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان اروپائی تجدید "عظمت دیرین" ایران و سیادت "نژاد آریائی" را که با پیروزی آلمانیها بر "بلشویکیها" و چهودان باید تحقق می یافت و در سر می پرورانیدند.

بدین سان در شهرود یا ما نوی "سیاست" بدلی و تحمیلی و ساختگی اذهان عامه و بویژه جوانان را به خود مشغول میداشت. بحث های مکرر و طولانی و تافرحام در باره پیشرفتهای برق آسای ارتش دلیبر آلمان و برتری نژاد آلمان بر انگلوساکسون ها و هم نژادی ایرانیان آریائی با آلمانیها ما پسرگفتن

"هفده شهر قفقاز" با نیروی ارتش شاهنشاهی که مجدد "عظمت" ایران باستان را تجدید خواهد کرد و نظایر آن، فراگیر بود. حتی تقلید از موی سر و سیبیل هیتلر و "سلام" هیتلری - که چه بسا در مدیتهای آموزشی در گریبههای خشونت بار برمی انگیزتند و سیما" رواج یافته بود.

یک نژاد هشتم. از نژاد پاک آریائی. خود آلمانی ها قبول دارند که ما از آنها آریائی ترییم. آلمانی ها از کوه های قفقاز سوازیو شده اند. چیزی نمانده که هفده شهر قفقاز را بگیرند و به ما پس بدهند...

در دقایقی که "او" در کنار نقشه موقعیت جیبه ها را تفسیر می کرد، من با افکار دور و نزدیک خود، با اندیشه های بی بندوباری که در ذهنم انباشته شده بودند، درگیر بودم. با شنیدن سخنان "او" همه آن دریافتهای سیاسی دوران رضا شاه، همه پیشداوریها با سرعت جابه جا می شد. ... نظر مرا درباره طرفهای درگیر در جنگ بریزن کرد. من تا آن زمان آمریکا و فرانسه را متحد درمورد کراس می پنداشتم. سیاست همسایه شمالی را به تبعیت از افکار عمومی پیورده، پیروز افکار به گونه ای مبهم و متباله سیاست عمومی تزارهای روس در دست یافتن به "آبهای گرم" می انگاشتم و چیزی که امروز هم احققان تر و کینه توزانه تر از هر وقت دیگر تبلیغ می نمود. از سوسیالیسم چیز درستی نمی دانستیم امپریالیسم را در مفهوم کلی آن (سیاست استعماری دولتهای بزرگ) می شناختم. با فاشیسم چند آن میانه ای نداشتیم و مفهوم آن همواره با دیکتاتوری رضاشاه به ذهن تدبلی می شد. خاصه آن که بچه های پولدارشهر ما، که با دیگران با ناز و نخوت برخورد می کردند، فاشیست تر از دیگران از آب در آمده بودند...

طبیعی است که گفتگوهای روزهای اول نمی توانست اندیشه های نادرستی را که طی سالها در ذهن من رسوب کرده بود بزداید. اما با این همه، رسوبات به سرعت زدوده می شد و پیشداوریها محو می گردید. نقشه های جغرافیایی که بر دیوار آویخته بود، حتی اگر چیزی برای گفتن نداشته باشی، با سکتور خود تو را به حرف می آوردند. سخن از راه آهن سراسری ایران به میان آمد. برسد راه آهن و چه کسی ساخته است؟ - رضاشاه...

از نگاه پر معنای او بی بردم که برت گفته ام. بد یاد آوردم صحنه ای را در میان کویر که راه آهن تهران - قم از آنجا می گذشت. کارگران را دیدم که در گرمای کشنده تابستان هنگام نیروی در دست های ۶۰ نفری ریل های بلند و سنگین و ستر آهن را غررا بلند می کردند و با چند حرکت آهنگین و یک "یلفی" دوسر آن را درست در محلی که باید، روی تاورسهای چوبی می نهادند و کارگران دیگر پیچ و مهره ها را محکم می ساختند. ساعتی بعد راه آهن صد ها متر به پیش رفته بود. همچنین به خاطر آوردم که در ساختن راه

شیکه جاسوسی و خرابکاری هیتلریها به رهبری ما، "موران" زبردستی چون "فرانتس بایر" و "شولتسه" که نامشان بر بسیاری از ایرانیها ناشناخته نبود، همه اهرم نیروی در سیاست و امور نظامی ایران مبدل گردیده بود. حزب های فاشیستی به نام "ملین ایران" و "کیود" که کاملا بوسیله عوامل ایرانی آلمانیها و در واقع به رهبری جاسوسان معروف آلمانی اداره میشدند بسیاری از جوانان را جلب کرده بودند. برخی از دانشجویان دانشکده ها لغضای این احزاب بودند. تنی چند از هکلاسیا که خود از ایلات جنوب بودند بی پرده و با مباحثات از روابط نزدیک خود با عناصر آلمانی سخن پنجم سخن می گفتند. قبل از ۱۳۲۰ در دانشکده ما سه چهار تن "استاد" آلمانی درس می گفتند که بعدها معلوم شد از خرابکاران بیجا سواری بودند که پس از ورود متفقین از ایران گریختند یا دستگیر شدند.

در انتهای کوجه ما خانه سه طبقه ای متعلق به یکی از بستگان قرار داشت. آن روزها گیرنده رادیو در شهر ما به تازگی راه یافته بود. همه یولداران تراز اول بورژوا بدان سبب که "صدای آلمان" برنامسه های فارسی پخش می کرد، هموما یک دستگاه رادیو خریده بودند. زمینداران بیکار و بازاریهای پولدار و دلای "معتبر" و با خواران ما همدش روضه خوانهای کاسه لیس دره گرد از باند او تا شامگاه شبایه می برانگدند که آلمانیها "پنیروک" را گرفتند، از "حاجی طرخان" گذشتند، "بادکوه" را پشت سر نهادند و... آمدند! غروب آفتاب نایبه افکنان سرمت از همه این "پیروزیها" یگراست به خانه می آمدند و بیچ دستگاه جادوشی را در محل "ایچا برلین" است که با دقت نشان کرده بودند، باز می گذاشتند و در انتظار صدای آلمان از جوانان محل که با اشتیاق و بی تکلف به این گونه خانه ها می شناختند، با چاشی پذیرائی می کردند.

من هم تنی به آن "خانه سه طبقه" رفتم. برنامسه هنوز گزاف نشده بود. دو پسر صاحبخانه که در تهران درس می خواندند، برای حاضران از "سیاست" و "خبرهای روز" سخن می گفتند: ... ما با آلمانی ها از

استراتژیکی تهران - اهواز صدها کارگر زحمتکش ساز  
آوارگان لر و بختیاری و بیور احمد - در صخره ها و  
کوههای بلند لوستان می غلطیدند و قروبی افتادند و  
در راه ساختن راه "رضاشاهی" جان می سپردند. در  
محله ما زنان و کودکان بسیاری بودند که از طلوع  
آفتاب تا غروب در بیخوله ها زحمت می کشیدند و سراسر  
سال نیز گرسنه و برهنه بودند.

در گفتگو با کارگران ایران "او" می گفت: طی ۲۰ سال  
سلطنت رضاشاه در وضع طبقه کارگر تحولی روی داده  
است. کارخانه های بزرگ در بسیاری از شهرها  
تأسیس یافته شرکت نفت به بزرگترین کانون کارگری بدل  
شده و ساختمان راه آهن ایران نیز دهها هزار کارگر  
را به کار مشغول کرده است. و اضافه می کرد "حالا  
احتمالا طبقه کارگر ضمنی ایران به حدود ۱۰۰-۵۰۰  
هزار تن بالغ می شود.

من هر چند با مفهوم اختلاف طبقاتی به گونه ای  
آشنا بودم ولی معنای "طبقه" را تا آن زمان درست  
نمی فهمیدم. به یاد آوردم در روزه خوانی های هفتگی  
منزل "حاجی آقا" تقریباً همه اهل محل، از صنوف  
و ریشه های مختلف حضور می یافتند. در حیاط یا در  
اتاقهای بزرگ در کار هم می نشستند. "شیخ عباس"  
نوکر حاجی مأثور جای دادن به حاضران بود. او گه  
در کار خود مبادا راهشائی حاجی و مهارت یافته بود  
خوب می دانست که چگونه از هر کس به فراخور وضع او  
باید پذیرائی کند. او در هر مورد تعداد حبه های  
قد را کم و زیاد می کرد و در کار هر استکان چسای  
از ۲ تا ۵ حبه قد می نهاد. برای مجتهدها  
حاجی های بازار، مالکان و رباخواران اهل شیر  
و دلای معتبر در کار هر استکان ۵ حبه قد  
برای آدمهای متوسط الحال سه یا چهار و بسیاری  
فقیرانی چون خودش فقط ۲ حبه قد می نهاد.  
همه عمامه بر سرها مشول ۵ حبه قد می شدند...  
یا مثلاً وقتی گوسفندی را قربانی می کردند، گوشت  
بود بخشی از آن را میان همسایه ها تقسیم کنند  
همیشه سهم همسایه های فقیر و بی چیز (اگر چیزی  
به آنها می رسید) بیش از یک قطعه دنبه یا استخوان  
برهنه نبود.

در برخورد با اندیشه های بکر و ناشنیده های که  
"او" پیش می کشید، تیره روزی دهقانان از نظرم  
گذشت.

هر وقت از جلو فرمانداری یا حدود اداره  
"دادگستری" سپهرمان رم می شدی با انبوهی از  
انسانهای وند، پوس و رنجور، زنان و کودکان و مردان

سالخورده، در کار خیابان برخورد می کردی که  
روی زمین نشسته و انتظار چیزی را می کشیدند. آنان  
عموماً از ستم و گرسنگی به جان آمده و اینکه نزد اولیای  
امور "عارض" شده بودند. در حیاط ژاندارمری یا  
شهربانی همیشه دهقانیهای را می دیدی که بر اثر  
شکایت ارباب یا گزارش فلان ژاندارم در اسارت  
بنگاهداری می شدند تا سزای عمل خود را ببینند.

در اداره نظام وظیفه "وضع از هر چا بدتر بود  
سربازگیری در روستا که همواره با ستم و ارباب و در-  
گیری توأم بود. همیشه ای بزرگ و جبران ناپذیر به شمار  
می رفت، چرا که بودن جوانهای ده و اعزام آنها به  
سربازخانه ها در حقیقت سقوط اقتصاد خانواده روستا  
ثی و لاجرم مرگ از گرسنگی را در پی داشت.

جانبخانه جنگل زمینداران بزرگ و خانه های شهر  
نشین و متعهدان زمیندار همواره توده ای از روستا-  
نشین را با اسب و خر و گوسفند و مرغ و اردک و کوله -  
بارهای پُر می دیدی که برای پرداخت عوارض، متذقیم

سیر سات یا بیکاری به در خانه ارباب آمده و در انتظار  
خارج شدن او، از خستگی بیخبر می زدند. بارها اتفاق  
می افتاد که صاحبخانه همین که این عده را می دید  
تنی چند از آنها را به دنبال خود می انداخت و  
برای قدرت نشانی و ابزاز "شخصیت" در شهر به  
این سو و آن سو می کشانید.

در یکی از گردنهای تاسنایی با یکی از دوستان  
شب هنگام به روستائی وارد شدیم. مهربان  
همه ده را زیر پا نهاد تا مگر ده سه عدد تخم مرغ  
برای پذیرائی از ما فراهم کند. نتوانست. هر چه  
بود، همانرا ارباب به خانه او در شهر برده بود.

در یکی از روستاهای بیلابلی نزدیک شهر به  
دیدن یکی از بستگان ده نشین خود رفته بودم.  
وضعیت او را در مقایسه با سال پیش بدتر و آشفته تر  
یافتیم. او مجبور شده بود قطعه زمینش را بسیاری  
پرداخت بدی های عقب افتاده و ربح آن بفروشد  
و خود با همسرش نزد دهقان توانگری به کار مزدوری  
بپردازد.

روستائینی هم بودند که در وقایع به سر می بردند.  
روزی بنا بر دعوت روستازاده ای که با ما همکلاس بود  
همراه تنی چند از دوستان تحصیلی به روستای محل  
اقامت او رفتیم. پدرش خانه ای دلگشا و باقی بزرگ  
داشت. تا آن زمان به ما مهمانان کتر دست داده  
بود که بر سفره ای آن چنان رنگین و آشته آشته  
نشسته باشیم.

این واقعیت که قشرهای مختلف دهقانان با یکدیگر تفاوت اساسی دارند چیز تازه‌ای نبود، آنچه تا زمان آشنائی با "او" برای من تازه‌گی داشت دریافت این حقیقت بود که در جامعه سرمایه‌داری دهقانان به سرعت تجزیه می‌شوند. اکثریت دهقانان میان حال به خیل تپس دستان به می‌پیوندند یا آواره شهرها میشوند و اقلیتی از آنان به توانگر-ان نه - کولان "ها" تبدیل می‌گردند.

در هسایگی ما خانهای محقر و نیمه ویران وجود داشت که سه خانواده با سختی تمام در آن به سر می‌بردند و هر یک از آنان "مالک" یک سوم ( دو "دانگ" ) از آن خانه بودند. بقی از مردهای آن خانه کارش دستفروشی در بازار شهر بود، شانه قالیبافی می‌فروخت، در میان راه که معمولاً یکدیگر را می‌دیدیم در حالی که یکی دو "شانه" بر دوش حمل می‌کرد، به جای سلام و احوالپرسی سرسوی آسمان می‌کرد و با اشارتی دلپذیر-والله احم اگرد از خدا می‌خواست که بساط قدری و ستم رضاخان را هر چه زودتر براندازد. یک روز که به خانه باز می‌گشت او را دیدیم بر خلاف معمول اخم بر چهره نداشت، نزدیکتر که شد آهسته گفت: بعداً سایه این پدرسگرا از سرمان کم نکند. "و با مشاهده نسبت و حریت من توضیح داد که او پس از سالها بردگی آن روز نوانسته بود "سند مالکیت" دو "دانگ" سهم خانه سگویی خود را از اداره "ثبت اسناد و املاک" بگیرد و به حق خود برسد.

این دوگانگی نظایر بسیار داشت و من آن را به خزله برخیورهای عاطفی زودگذر تلقی می‌کردم. اما "او" همین که داستان را شنید توضیح داد که منشأ این حالت همانا "طبیعت دوگانه" عناصر خرد - بورژوازی شهر و ده است. هسایه ما که در اتمام تیره روزی به سر میرد و از ستم و استثمار نسانی از "مالکیت‌های خصوصی" در رنج بود و چشم دیدار صاحبان خانه‌های بزرگ محله خود را ندانست، آن چنان به "مالکیت خصوصی" حقیر و ناچیز خسرویش علاقه مند بود که با دریافت "سند مالکیت" آن یکی از آرزوهای دیرین خود را بر آورده می‌دانست. در یکی از همین روزها که "او" معمولاً به خانه ما می‌آمد، از من خواست تا اگر نوشته‌ای از خود دارم بخوانم. من مانند بسیاری از همکلاسیهای خود به علوم طبیعی علاقه وافر داشتم. این مسئله که کسره زمین چه تاریخی دارد، یا حیات چگونه تکوین یافته است، گیاهان و جانوران را داستان از چه قرار است،

منشأ انسان چیست، و نظایر آن هم تازه‌گی داشت و هم سخت دلپذیر می‌نمود. به‌ویژه آن که برای زخم‌های من آخوند زندگی من و امثال من در آن روزگار همی شفا بخش بود. شیفته دانشمندی چون دروین و لامارک بودم. با دم افتاد که نوشته‌هایی در باره این گونه سایل دارم که هر چند بی‌ارزش باشد به یکبار خوانده‌نش می‌آورد. ضمن یکی از نوشته‌ها این بود که اگر آدمی فرم اجدادی خود را حفظ کرده بود اکنون زندگی ما در عرصه اجتماعی - فرهنگی، و در خاسبات حقوقی و خانوادگی چگونه می‌بود؟

بر اثر این نوشته، بحث‌هایی در گرفت که از حد دانش آن روزی من سخت فراتر می‌رفت. نکاتی در باره تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه، مذهب و اصطلاحاتی چون زیر بنا، ابر بنا، مبارزه طبقاتی، ایدئولوژی و ماتریالیسم - دیالکتیک و از این قبیل ماحصل گفتگو - های مفصل چند روزه ما تا اواخر شهریور ماه بود. . . .

\* \* \*

نیمه شب شهریور ماه ۱۳۲۰ ارتش‌های متفقین پس از چند یار داشت و اولتیماتوم وارد ایران شدند هنوز خبر ورود آنان برانگیزه نشده بود که بیشتر واحدهای "ارتش شاهنشاهی" قبل از هرگونه درگیری و حتی بدون آنکه با نیروهای مخالف مواجه شوند، از هم پاشیدند. فرماندهان عالی‌مقام و افسران ارشد پست‌های خود را در استانهای مرزی ترک کردند و غالباً با لباس مدل و بعضاً "در هیئت زنان" از تهران سر در آوردند. اسلحه و اسلحه‌ها و اسلحه‌ها به تاراج رفت و غالباً به دست سران عشایر افتاد. سپاهیان آواره شدند و تنها واحدی که مقاومت کرد نیروی دریایی جنوب بود که فرمانده آن - دینسار - یابندر - نیز طی درگیری کشته شد.

بساط دیکتاتوری رضائیه یکسره فرو پاشید. ذهنیات جامعه نیز از رخوت و رکود چند ده ساله به سر آمد. به سرعت دگرگونی یافت و حالت انقلابی به خود گرفت. همه آنچه طی سالیان دراز از دوران انقلاب مشروطیت و پیامدهای انقلابی آن در پستی و میدان جامعه انباشته شده بود بیرون ریخت و فرصت بروز یافت. توانائی از خشم و نفرت رژیم دیکتاتوری رضای شاه را در هم می‌پیچاند. پس از ۲۶ سال کسه از انقلاب ناتمام مشروطیت می‌گذشت، مردی که از بنده می‌رستند فضائی برای تنفس می‌خواستند. کلمه والای "آزادی" به شعار اساسی همه مردم بدل شده بود. در پنجم شهریور، حکومت "علی منصور" ناچار شد استعفا کرد. حکومت "محمد علی فروغی" راجل کهنه

گزاره‌ها سوسی. کابینه دوم خود را تشکیل داد. فرضی  
برهم تمایل شاه مقاومت را - که در واقع وجود نداشت  
رسماً قطع کرد. مجلس در ۲۴ شهریور ماه رضاشاه را  
از فرماندهی کل نیروهای مسلح برکنار کرد. او  
ناچار شد روز ۲۵ شهریور از سلطنت گدازه گوید و همان  
روز از راه کرمان - بندرعباس با زونی و درماندگی  
ایران را ترک گوید.

در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ "شاه جوان" (محمد رضا)  
مجبور شد فرمانی را دایر بر سرخوشدگی يك مجمع  
مملکتی زندانیان سیاسی صادر کند. بر اثر این  
فرمان عده ای از زندانیان و تبعیدیان - از جمله  
عده ای از کمونیستها - آزاد شدند و به فعالیت  
سیاسی پرداختند (قانون عفو عمومی زندانیان سیاسی  
در ۲۴ مهر ماه آن سال از مجلس گذشت).  
احزاب بسیار و روزنامه های گوناگون در اندک  
مدت و چون قارچ رویدند. روزنامه ها عموماً و حتی  
روزنامه درباری "اطلاعات" یا نامزگویی به رضاشاه  
صفحه های خود را پر می کردند و از "چپ" و راست  
به او می تاختند. حتی وکلای دست نشانده او در مجلس  
سبزه دم به انتقاد از سیاست "شاه سابق" پرداختند و  
فرار او را با "الخیفی ما وقع" بدرقه کردند.  
همگان از آنچه طی بیست سال دیکتاتوری گذشته  
بود سخن می گفتند و می نوشتند. اما هیچکس بر آن  
نبود کچه باید کرد. همه از زنجیر و تیره روزیها  
می نالیدند اما کسی از علل و موجبات رنجها و تیره -  
روزیها سخنی نمی گفت.

جای حزب طبقه کارگر خالی بود. . . .

بعد از ظهر یکی از روزهای آبان بود "او" را بنا  
قرار قبلی در تهران یافتند. بیدرنگ گفت: "دیدی  
گفتم خبرهایی خواهد بود" سپس با اختصار از چگونگی  
تأسیس "حزب توده ایران" خبر داد. در تاریخ ۷ مهر  
ماه ۱۳۲۰ جمعی از رفقای که از زندانها و تبعید -  
گاهها رهائی یافته بودند با مشارکت تن چند از  
آزادیندوگان قدیمی، هیئت مؤسسان "حزب توده

ایران را تشکیل داده اند. این هیئت کمیته ای موقت  
مرکب از ۱ نفر که در رأس آن "سلیمان حسن اسکندری"  
از رجال آزاد بخواه صدر مشروطیت قرار دارد، انتخاب  
کرده است.

وسیس توضیح داد: حزب توده ایران، چنانکه  
از نامش پیداست، وظیفه خود می داند که قبل از هر  
چیز با استفاده از امکانات و رونمای روشنی به سر می  
عرضه کند و راه را برای گسترش مبارزات توده ها بگشاید  
در خیابان "استانبول" در "بالاخانه" ای عده ای  
جلسه پایان یافته بود. چند نفری در گوشه ای و کنار  
میز تحریری ایستاده بودند. يك نفر متنی را مانعین  
میکرد. تصمیم جلسه روی کفشد آمده بود و آن تلگرامی  
نمود به عنوان رئیس دولت که به او هدایای داد سیاست  
خفقان آمیز گذشته را تجدید نکند و برای آزادینخواهان  
از جمله حزب توده ایران - مزاحمت و محدودیت ایجاد  
نکند. . . . .

من هم آن تلگرام را امضا کردم. این دو زمین امضا  
من زیر يك سند "بودار" بود. چند لحظه پیش گفتند  
عضویت حزب توده ایران را امضا کرده بودم.  
آن شب درست نتوانستم بخوابم. هیچانی ناشی  
از شوق سراسر وجود مرا فرا گرفته بود. شوق ورود به  
جهانی دیگر. شوق دانشجویی که سالها به حسالت  
انزوا در افکار بی سر و ته خود غلطی زده و حالا . . .  
دارد می فهمد که چه می کند. حد اقل می داند که  
در راه نیل به هدف جلوگیری از تجدید دیکتاتوری  
مبارزه می کند و اینکه عملاً نخستین گام را در این راه بر-  
داشته است. شاگرد مدرسه ای که داخل هیچ جا به  
حساب نمی آمد، حالا به انگلی يك تشکیلات هدفمند  
به نخستوزیر سلطنت هشدار می دهد و برای او تعیین  
تکلیفی می کند.

صبح که از خانه بیرون آمدم انگار همه رهگذران می-  
دانستند که دیروز عصر من عضو حزب توده ایران شده ام  
و برای نخست وزیر تلگرامی فرستاده و نظر خود را در  
باره سیاست کشور داری به او گوشزد کرده ام.

## به یاری خانواده های زندانیان سیاسی بشتاییم!

## گل‌های مقاومت



بیشتری در باره چگونگی اتهام و تاریخ و محل محاکمه آنها شده و ناخشنودی خویش را در باره اعدام‌های بیشتر و ادامه آنها به گوش مقامات ایران برسانند. "نقل از مردم و کار"

تشریح "راه فدایی" خبر اعدام رفیق مهربان پاکزاد را اعلام نموده است. رفیق پاکزاد از افسران انقلابی ارتش و یکی از مبارزین با سابقه زندانهای رژیم شاه بود. "راه کارگر" تیپاربان رفیق مهدی خسرو شاهی را که در سال ۱۳۶۰ صورت گرفته خشنور کرده است. رفیق خسرو شاهی از مبارزین با سابقه رژیم شاه بود که از سال ۱۳۵۰ تا روزهای پایانی عمر رژیم در زندان بوده است. "راه کارگر" همچنین در شماره مرداد ۶۴ خبیر اعدام ده تن دیگر از زندانیان انقلابی را که در زندان کهر دشت کرج به تاریخ ۲۳/۲/۶۴ صورت گرفته است منتشر نموده است.

تشریح "مجاهد" همچنین اعلام داشته است که ۴۷ تن دیگر از اعضاء "مجاهدین خلق" از جمله شهاب قادر مرزی اهل سنندج و شهرام حاجی میرحاجی اعدام شده اند.

تشریح "مجاهد" در عین حال اسامی و مشخصات (۱۲۰۲۸) هزار شهیدای ایران را نیز که از خرداد سال ۶۰ تیپاربان شده اند در یک جزوه کامل چاپ و منتشر نموده است.

بر طبق اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) رفیق رضی الدین تابان عضو مشاور کمیته مرکزی سازمان علیرغم موج اعتراض افکار عمومی جهان در اواسط ماه سپتامبر به جرم اعدام سپرده شد. رفیق رضی از فعالین و سازماندهان جنبش دانشجویی در دهه ۵۰ و از زندانیان با سابقه رژیم شاه بود که در سال ۵۰ بمدت یکسال و از سال ۵۲ تا زمانیکه انقلاب فرزند خود را آزاد نمود در زندان بود. رفیق در اشدت ماه سال ۶۰ توسط گت سیاه دستگیر و پس از ۳/۵ سال زندان و شکنجه در زندان

پهمن میزانی که پایداری و مقاومت در زندان‌ها رویه اوچ میروید بهیچیت و قسوت بی‌معایب بر طبق آخرین فتوای خمینی دایر بر اینکه "زندانیان مقاوم نباید آزاد گردند" جان زندانیان و بویژه جوانان را هدف قرار میدهد. اخبار رسیده همچنان نگرانی آور است. اخیراً علاوه بر زندانهای سنگین، احکام اعدام عددهای دیگر از زندانیان صادر و در مواردی نیز به اجرا در آمده است.

"آرمان" از این پس با مراجعه به نشریات همه نیروهای سیاسی شرقی و اخبار و گزارشات منتشره در باره زندانیان را صرفاً نظر از تعلق گروهی و سیاسی آنها که در صفات محدود خود شمعک خواهد نمود امید که همه نیروها و شخصیت‌های آزاده و شرقی بیش از این امر مشترک دفاع از جان زندانیان سیاسی را به تأخیر نیندازند و به این ضرورت از طریق وحدت عمل خود پاسخ مناسب گویند.

سازمان فدوین المللی در اوت ۱۹۸۵ و اعلامیه‌ای صادر نموده و اطلاع داده است که محمود سید روشی کیوریت زرتشار اعضاء حزب توده ایران رضی الدین تابان و انوشیروان لطفی اعضاء سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اعدام محکوم شده و احکام صادره به تأیید مقامات قضائی قم نیز رسیده است. در این اعلامیه گفته شده است که ۱۳ تن دیگر از اعضاء حزب توده ایران و دو عضو سازمان فدائیان خلق نیز به مرگ محکوم شده و احکام صادره برای تأیید مقامات قضائی ارسال شده است.

فدوین المللی اعلام داشته است که در ایران از محاکمه متصفانه و هم‌خوان با موازین بین المللی خبیری نیست و در بسیاری از زندانها و بازداشتگاهها زندانیان را همواره شکنجه میکنند. فدوین المللی خاطرس نشان کرده است و دولت ایران علیه اعضاء "مقاوه نامه بین المللی حقوق مدنی و سیاسی" با نقض موازین حقوق بشر زندانیان را شکنجه میکند و همه گونه آزادیهای سیاسی و مذهبی آنها را سلب و گفتار و اجتماعات را از میان برداشته است. سازمان بر این اساس از مردم جهان خواسته است تا با ارسال نامه های فوری و تلگرام و تلیکس به خمینی مخالفتی و وزیر ادکستری و سفارتخانه های ایران در خارج نگرانی خود را از محکومیت به اعدام محمود سید روشی، کیوریت زرتشار، انوشیروان لطفی و رضی الدین تابان ابراز دارند و خواستار اطلاعات



## بیانیه خانواده‌های زندانیان سیاسی اوین

ما خانواده‌های زندانیان سیاسی اوین اعتراض خود را نسبت به ظلم و ستمی که در زندانهاست به فرزندان و خواهران و برادران و همسران ما اعمال می‌گردد، اعلام کرده و خواهش می‌کنیم که صدای ما را به گوش همه مردم آزاده و سازمانهای بین‌المللی برسانید. اینک نمونه‌هایی از رفتار غیر انسانی در زندان اوین:

- ۱ - هر اتافی در این زندانها گنجایش چهار الی پنج نفر را دارد، در صورتی که در این اتاقها ۳۰ الی ۴۰ نفر نگهداری میشوند، بطوریکه جا برای نشستن معمولی آنها وجود ندارد و هنگام خواب‌دهی می‌ایستند تا دیگران بخوابند و این کار را به نوبت انجام می‌دهند.

- ۲ - در مدت یک شبانه‌روز یعنی ۲۴ ساعت، زندانی ۲۳ ساعت و یا بیشتر از آن را در همان اتاق می‌ماند و حق رفتن به دستشویی را بیش از دو بار ندارد.

- ۳ - عدم رعایت بهداشت و هواگیری و در معرض آفتاب قرار گرفتن به مدت طولانی باعث شیوع بیماریهای تاریخی و پهل شده است.

- ۴ - وقت ملاقات هر پانزده روز یکبار به مدت ده دقیقه است و اگر روز ملاقات به تعطیلی برخورد نماید ملاقات ماهیانه خواهد شد.

- ۵ - بعضی مواقع به مدت یک الی دو ماه زندانی و یا زندانیان یک اتاق را ممنوع‌الملاقات می‌کنند، در حالی که نه خود زندانیان و نه خانواده آنها از علت ممنوع‌الملاقات شدن اطلاعی ندارند.

- ۶ - ملافه و وسایل و داری مورد نیاز زندانی را از خانواده‌ها قبول نمی‌کنند و در سال فقط دو بار آن هم فقط لباس قبول می‌کنند.

- ۷ - اغلب زندانیان ۳ سال و بعضی‌ها بیشتر از سه سال در زندان هستند ولی تکلیفشان معلوم نشده است.

- ۸ - اغلب غذای زندانها آش است و گوشت در این غذاها نیست.

- ۹ - برای بیشتر از بیست‌هزار زندانی در هر اتافی یک الی دو نفر توالت می‌فرستند و این افراد زندانیان دیگر را تک زده و با قفس می‌دهند و درگیری ایجاد می‌کند.

ما خانواده‌ها به منظور اعتراض نسبت به این اعمال و رفتار بارها در قم به دفتر آیت‌اله منتظری و در تهران به شورای عالی قضایی مراجعه کردیم ولی نتیجه‌ای نگرفته‌ایم. اینک تقاضای می‌کنیم که صدای اعتراض ما را به گوش جهانیان برسانید.

از طرف عده‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی \*

متحداً برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

# انقلاب رهایی بخش ملی

انقلاب رهایی بخش ملی، دستاورد تکامل جنبش رهایی بخش ملی و عالیترین و آخرین مرحله مبارزه آزادی بخش ملی است. آماج های اصلی آن براندازی سطره بهنگامه، کسب استقلال ملی، محو مستعمرات و استعمار ملی و مستعمراتی و تأمین مناسبترین شرایط برای تکامل مستقل ملت های مستعده از راه تأمین خود مختاری و تشکیل دولت ملی است.

نشانه اصلی هر انقلابی، تحول مفرقانه ماهیت طبقاتی قدرت دولتی است. در انقلاب رهایی بخش ملی این امر به معنای انتقال قدرت دولتی از نمایندگان دولت متفکر و دست نشانده گانشان به نمایندگان سیاسی ملت مستعده است.

جنبش های رهایی بخش ملی در دوران پیشتر از سرمایه داری نیز به اشکال گوناگون رخ می دادند. ستم ملی و تضادهایی که این جنبش را بر می انگیزست در نتیجه روابط مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار پدید می آمد. در جنبش های ملی دوران پیشتر از سرمایه داری اقوام و گروه های ملی علیه سلطه خارجی می جنگیدند و از موجودیت خویش دفاع می کردند.

شکل گیری و قوام یافتن ملت ها و پیدایش آگاهی ملی، به تشدید ناگهانی تضادهای میان اربابان خارجی و خلق های مستعده انجامید و اقتدار وسیعی از دهقانان و شهر نشینان را به مبارزه علیه سلطه خارجی کشانید. پایه اقتصادی این روند، تکامل روابط سرمایه داری و شکل گیری بازار ملی بود. — بورژوازی که بعداً مهار دولتهای ملی تونیدار را در اختیار گرفت، این جنبش ها را که خصلت های — بورژوازی و بورژوا — دمکراتیک و هدف ثنودالی داشتند، رهبری می کرد.

در نتیجه تکامل ناموزون روابط سرمایه داری جنبش های ملی و انقلاب های رهایی بخش ملی در نقاط مختلف جهان در زمانهای مختلف تکوین یافتند. طی قرون شانزدهم و هجدهم و هجدهم — نهم نخست قرن نوزدهم، در اروپای غربی، آمریکای شمالی و روسیه، ملت ها شگن گرفتند و جنبش های ملی گسترش یافتند و دولت های ملی ایجاد شدند.

انقلاب بورژوازی هلند نخستین و جنگ استقلال آمریکای شمالی آخرین نمونه برجسته انقلاب های رهایی بخش ملی در این دوره بودند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم آلمان و ایتالیا یکپارچه شدند، دولتهای ملی در بلغارستان، روسیه و هرستان بوجود آمدند و مبارزه استقلال طلبانه در خاور اروپا گسترش یافت. لنین جنگ های بیست ساله ای ۱۷۸۱ و ۱۸۷۱ در اروپا را " جنبش ترقی خاها نه نیرومند بورژوازی برای رهایی ملی " در رابطه می دانست. ( کلیات - جاب پنجم - ج ۲۷ ص ۱۰۱ )

در اواخر قرن نوزدهم دوران انقلاب های رهایی بخش ملی در اروپا در اساس پایان یافت. با وجود این لنین بر آن بود که در شرایط معینی ممکن است این جنبش ها دوباره گسترش یابند. این حکم ملی جنگ جهانی دوم که در آن مبارزه خلق های اروپا علیه فاشیسم هیتلری به میزان قابل توجهی مبارزهای رهایی بخش ملی بود، تأیید شد.

در قرن بیستم جنبش های ملی و انقلاب های رهایی بخش ملی بطور عمده در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین — که پس از رهایی از سلطه اسپانیا در قرن نوزدهم تحت سلطه امپریالیستهای آمریکایی قرار گرفته بود — گسترش یافتند.

" امپریالیسم ستمگری بر ملتها بر نالوده تاریخی تونین است " ( لنین - کلیات - ج ۳۹ - ص ۷۳۹ ) از آغاز قرن بیستم، با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیستی، توسعه ناموزون دولتهای امپریالیستی خصلت های تونین کسب کرد. تکامل نیروهای تولیدی، اعمال قهر و وحشیانه علیه خلق ها و به بند نظام استعماری امپریالیسم پیچیده و سرمایه ای انحصاری، سراسر آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را زیر ستم ملی و استثمار گرفت. ساله ملی اینک در سطح جهانی، در اساس بصورت ساله ملی — مستعمراتی در آمده بود و مبارزه خلقها علیه سلطه خارجی خصلت مبارزه ضد امپریالیستی پیدا کرد.

خلوع سوسیالیسم، سر آغاز رهایی خلق های

متدیده است ( برزاهه ح. ۱، ص. ۴۴ ) .  
 انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغازگر دوران انقلاب-  
 های رهایی بخش ضد امپریالیستی پیروز شد بود  
 تکامل سوسیالیسم به نظامی جهانی و ترس و تشدید  
 بعدی بحران عمومی سرمایه داری ، به گسترش  
 انقلابهای رهایی بخش ملی پیروز شد در مستعمرات و  
 کشورهای وابسته انجامید . طی دوران پس از جنگ  
 دوم جهانی ، بیشتر از ۵۰ / میلیارد نفر بوی بر دگی  
 مستعمراتی و نیمه مستعمراتی را به دور افکندند  
 و بیشتر از ۷۰ دولت ملی تون بوجود آمد . در اثر  
 تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی ، خلق های در-  
 بند امپریالیسم ، استقلال خود را نه تنها از راه  
 مبارزه مسلحانه ( برای نمونه اندونزی و الجزایر ) بلکه  
 از راه غیر نظامی ( هند ، سریلانکا ، و بیشتر کشورهای  
 آفریقای ) نیز بدست آوردند . نقطه اوج این روند  
 فریاد ناشی نظام مستعمراتی امپریالیسم است .

از آنچه گفته شد روشن می شود که هر دوران تاریخی  
 مهر و نشان خود را بر انقلابهای رهایی بخش ملی  
 بر جای می گذارد . در دوران سرمایه داری بیشتر از  
 مرحله انحصاری ، انقلابهای رهایی بخش ملی جزئی  
 از تحولات عمومی با ضامن بورژوازی و بورژوا-دموکراتیک  
 بودند که باینگر روند جهانی گذار از فئودالیسم به  
 سرمایه داری و تسلط عمومی سرمایه داری در عرصه  
 جهانی بودند . با پایان گرفتن تقسیم جهان میان  
 امپریالیستها و آغاز دوران امپریالیسم متعمق ملی در  
 قالب مسئله ملی و مستعمراتی ، ضامن پیم امپریالیستی  
 پیدا کرد . در دورههای ما انقلابهای رهایی بخش  
 ملی جزئی از روند جهانی گذار از سرمایه داری به  
 سوسیالیسم محسوب می شوند که به نفع سرمایه داری  
 و پیروزی سوسیالیسم به ثاب صورتی در اجتماعتی -  
 اقتصادی تون جهانی می انجامند .

### انواع انقلابهای رهایی بخش ملی

هر انقلاب رهایی بخش ملی ، گذشته از جنبه ملی  
 - انتقال قدرت از دولت مستقر به نیروهای ملی - یک  
 جنبه اجتماعی نیز دارد . جنبه اجتماعی انقلاب رهایی  
 بخش ملی ، تحولات اجتماعی را که لازمه و همراه انتقال  
 قدرت به نیروهای ملی است ، در بر می گیرد . ایمن  
 تحولات ضمنی دموکراتیک دارد و درجه پیگیری آن تابع  
 سطح تکامل اجتماعی ، اقتصادی ملت متدیده و تناسب  
 فرامیان نیروهای انگیزنده و رهبری کننده انقلاب و شرایط

### عمومی دوران تاریخی مربوطه است .

در انقلاب های رهایی بخش ملی نیز ، از لحاظ  
 تشابه جنبه اجتماعی آنها با انقلاب های دموکراتیک ،  
 انواع زیر را میتوان از یکدیگر متمایز کرد :

### انقلاب رهایی بخش ملی در چهار چوب بورژوازی -

در این انقلاب ها ، استقلال سیاسی با انتقال قدرت  
 از نمایندگان دولت مستقر به نمایندگان معاضل با لایسی  
 بورژوازی داخلی و زمینداران همراه می شود . اگر چه  
 دستیابی به استقلال سیاسی بیانگر پیروزی مردم است ،  
 اما اهداف انقلاب رهایی بخش ملی تنها با استقلال  
 سیاسی بر آورده نمی شود . توده های خلق تنها بطور  
 غیر مستقیم از این تحول بهره مند می شوند .

در جریان فروپاشی نظام مستعمراتی و تشکیل  
 دولت های مستقل در مواردی با تحکیم قدرت اقتدار  
 بالای بورژوازی و زمینداران و روسای قبایل و حفظ  
 زمینداری بزرگ ، گسترش خاصیات سرمایه داری و تسلط  
 انحصارات امپریالیستی همراه بوده است . این امر  
 نمودار آن است که در آن شرایط جنبش رهایی بخش ملی  
 در چهار چوب بورژوازی محصور مانده است . برای نمونه  
 میتوان از استقلال سیاسی گویا و مراکش در آفریقا و  
 عربستان سعودی و اردن در آسیا نام برد .

### انقلاب رهایی بخش ملی در چهار چوب بورژوا-دموکراتیک

تأمین استقلال سیاسی در این انقلاب ها که بورژوازی  
 ملی رهبری آنها در اختیار دارد ، با برخی تحولات  
 اجتماعی - اقتصادی که مست ضد امپریالیستی دارند و  
 به سود شکل گیری اقتصادی و ملی هستند ، همراه است  
 توده های خلق به درجات مختلف در انجام تحولات  
 انقلابی شرکت دارند ، و از نتایج اصلاحات اجتماعی -  
 اقتصادی - از جمله اصلاحات ارضی - که در چهار چوب  
 حفظ و گسترش خاصیات سرمایه داری انجام می شود  
 بهره مند می شوند .

### انقلاب منروطیت ایران - اولین انقلاب رهایی بخش

جهان در دوران امپریالیسم - که پس از پیروزیهای  
 نخستین با ناگامی مواجه شد ، و انقلاب رهایی بخش  
 هندوستان که به پیروزی رسید ، در این چهار چوب شکل  
 گرفتند .

### انقلاب رهایی بخش ملی در چهار چوب انقلاب دموکراتیک

طراز نوین یا انقلاب ملی دموکراتیک - در این انقلابها  
 نیرو برای کسب استقلال سیاسی ، به مبارزه برای تأمین  
 استقلال کامل و رشد اقتصادی و فرهنگی و قطع وابستگی

به بازار جهانی امپریالیستی ارتقا می یابد. انقلاب ارضی ضد فئودالی بسا تشکیل و گسترش تعاضبی های کشاورزی تعمیم پیدا می کند با اتخاذ تدابیر ضد سرمایه داری و تشکیل بخش دولتی و تعاضبی سلطه بر اقتصاد کشور و گسترش دموکراسی و شرکت زحمتکشان در اداره امور، ترقی اجتماعی به سود خلق و با محدود کردن رشد سرمایه داری تحقق می یابد.

پیروزی در این انقلاب ها نقش رهبری کننده ندارد و نمایندگان سیاسی آن در صورت حضور در حاکمیت انقلابی توان جلوگیری از تحقق برنامه انقلاب را ندارند. رهبری انقلابی در اختیار نمایندگان اقتدار میده شهری و دهقانان و طبقه کارگر - نمایندگان دموکراسی انقلابی و پروولتری - است. هر چه نفوذ طبقه کارگر و حزب آن در انقلاب نیرومندتر و تاثیر بیشتر اندیشه های سوسیالیسم علمی در میان دموکرات های انقلابی بیشتر باشد، امکان مستگیری سوسیالیستی و فراروی انقلاب ملی و دموکراتیک به انقلاب دموکراتیک خلق و پیروزی نهایی نظام سوسیالیستی بیشتر است. انقلاب های رهایی بخش ملی در الجزایر و سوریه و تانزانیا و آنگولا، موزامبیک، واتیکی، این دموکراتیک کنگو، کوبا و نیکاراگوا در این چهار جوهره درآمده اند. انقلاب مشروطیت ایران نیز طی برآمد نهایی خوبی پس از پیروزی انقلاب اکبر - پیروزه در گیلان و آذربایجان - تا حد انقلاب ملی - دموکراتیک نگام یافته بود.

انقلاب رهایی بخش ملی در چهار چوب انقلاب دموکراتیک خلق - خلقی از انقلاب ملی - دموکراتیک است که در آن نفوذ رهبری کننده پروولتاریا در جنبش آزاد میخشد به حاکمیت حزب کمونیست پس از پیروزی انقلاب می انجامد در این انقلاب ها دموکراتیزه شدن عمومی جامعه و اصلاحات ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ضد سرمایه داری با پیگیری بیشتر در مدت کوتاهتر و همین در حلهای از گذار انقلابی به سوسیالیسم انجام می شوند.

انقلاب های رهایی بخش ملی در جمهوری خلق چین، جمهوری دموکراتیک کره، جمهوری دموکراتیک ویتنام، و لائوس و کامبوجیا از این طراز بودند.

ویژگی های انقلاب رهایی بخش ملی  
توجه به شباهت جنبه اجتماعی انقلاب های رهایی بخش ملی با چهار چوب های کلاسیک انقلاب های دموکراتیک، نباید به غفلت از جنبه ملی و ویژگی های

ناتس از آن بینجامد. از نظر تشویق و جنبه ملی شکل بروز انقلاب های رهایی بخش ملی و جنبه اجتماعی محتوای آن را تشکیل می دهد. اما در عمل موضوع را نمیتوان به این شیوه ساده کرد.

رهایی ملی، به معنای تأمین ضابطترین شرایط مادی و فرهنگی برای تکامل مستقل یک ملت، بخودی خود از جوانب اجتماعی ویژه ای برخوردار است. این وظیفه اساسی انقلاب که یک وظیفه عام دموکراتیک محسوب می شود، از راه های گوناگون و بغرنجی بسر چگونگی انجام دیگر وظایف انقلاب تاثیر می گذارد. تا آنجا که در موارد بسیار، وظایف اجتماعی انقلاب به عنوان تابعی از جنبه ملی آن، جلوه می کند. برای نمونه در بسیاری از انقلاب های رهایی بخش معاصر پیگیری نیروهای انقلابی در مبارزه امپریالیسم، سلب مالکیت از فئودالها و سرمایه داران بزرگ را بشابه یک ضرورت اجتناب ناپذیر در دستور کار انقلاب قرار داده است. این ویژگی در دوران ما به انقلاب های رهایی بخش ملی که با سرمایه داری امپریالیستی بشابه یک نظام جهانی درگیر هستند، استعداد خاصی برای تکامل یافتن در جهت مستگیری ضد سرمایه داری می بخشند.

طبق نیروهای شرکت کننده در انقلاب های رهایی بخش ملی اغلب از طبقه نیروهای شرکت کننده در انقلاب های دموکراتیک کلاسیک گسترده تر است، بخشهایی از طبقات استثمارگر نیز به شرکت در انقلاب علاقه نشان می دهند. نمونه های فراوانی از شرکت فئودالها و اشراف در انقلاب های رهایی بخش ملی در دست است ترکیب و آرایش ویژه نیروهای انگیزنده انقلاب، جریان تکامل بعدی انقلاب را از بغرنجیهای خاص برخوردار می کند.

عوامل ایدئولوژیک، فرهنگی و روانی اهمیت ویژه ای در پیدایش و تکامل انقلاب های رهایی بخش دارند. لنین می گوید: "روشنفکری (اجتماعی) اهمیت فوق العاده ای در سئاله ملی دارد." (ز کلمات ج ۱ - ص ۱۹۹) این عوامل همچنین در بیداری آگاهی ملی اهمیت فوق العاده ای دارند. آنها چنان نیرویی دارند که می توانند کمک چشمگیری به تأمین زمینه ذهنی مناسب برای استقرار صورتبندی متضام با نیازهای اجتماعی و

اقتصادی انقلاب فراهم کند.  
یکسان بینی انقلاب های رهایی بخش ملی با انقلاب های دموکراتیک "کلاسیک" و کم گرفتن جنبه ملی و خاصیت ویژه این انقلاب ها، اغلب درک ناقص و

استباهای علمی سنگین نیروهای انقلابی را بدنبال داشته است .

برخی از اندیشمندان انقلابی در متمایز کردن جنبه ملی انقلاب های رهایی بخش تا آنجا تاکید می ورزند که انقلاب رهایی بخش ملی را بمثابة شکلی ویژه ای از روند انقلابی ارزیابی می کنند .

#### دورنمای نوین انقلاب های رهایی بخش معاصر

در دوران ما ، انقلاب رهایی بخش ملی در نتیجه تأمین سرکردگی طبقه کارگر پیروزند بر روند انقلاب جهانی و تغییر تناسب جهانی نیروها به سود حلقه سو سوسیالیسم و ترقی اجتماعی ، چشم انداز نوینی پیدا کرده اند . این انقلاب ها ملکی می توانند بمانند انقلاب های دموکراتیک طراز نوین تکامل یابند . این حکم به این معنا نیست که همه انقلاب های رهایی بخش ملی معاصر در چهار چوب ملی - دموکراتیک یا دموکراتیک خلق بوقوع خواهند پیوست ، بلکه بسندان معناست که در دوران ما ، پیروزه تحت تأثیر درگونی شرایط بین المللی ، امکان عینی برای تعیین هسر انقلاب رهایی بخش ملی به سطح انقلاب ملی و دموکراتیک وجود دارد ، و آنگاه که شرایط ذهنی به حد کافی نضج یافته باشد ، سنگینی ملی دموکراتیک به صورت یک گرایش عمدی آلترناتیو جدی در انقلاب ، رهایی بخش پیروز خواهد کرد . اگر این گرایش در مقابل با گرایش های رقیب پیروزی و پیروزاوند دموکراتیک پیروز شود ، انقلاب رهایی بخش در قالب انقلاب پیروز شد ملی - دموکراتیک راه خود را به جلو خواهد گشود . اما در صورت فقدان یا شکست گرایش ملی - دموکراتیک ، انقلاب در چهار چوب پیروزی بسا پیروزا - دموکراتیک محدود خواهد ماند .

بنابر این حضور و رشد نیروهای انقلابی مدافع مستکبری ملی - دموکراتیک خلق تا سطح گرایش عمده و آلترناتیو انقلابی در هر انقلاب رهایی بخش ملی صرف نظر از پیروزی یا شکست نهایی نشان آن است که انقلاب رهایی بخش ملی تا سطح انقلاب دموکراتیک طراز نوین ارتقا یافته است .

" مبارزه میان دو گرایش متضاد تکامل اجتماعی که در جریان انقلاب های رهایی بخش ملی معاصر انجام می گیرد ، و این واقعیت که این انقلاب ها می توانند به صورت ملی - دموکراتیک تکامل یابند ، خصیصه ویژه اصلی آنها را تشکیل می دهد ، و از این روست که آنها را بعنوان انقلاب های دموکراتیک طراز نوین ارزیابی می کنیم . " ک - پروتس - انقلاب های رهایی بخش

ملی دوران معاصر - ج ۱ - ص ۱۴۷

و انصیبات تاریخی حاکی از آن هستند که ره پیروزنده انقلاب های ملی - دموکراتیک و دموکراتیک خلق ، تنها پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی انگبر ، و تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم آن شکل گرفته است .

پیروزی انقلاب انگبر و تکاز دوران گذار از سرمایه - داری به سوسیالیسم ، نوبی از انقلاب های رهایی بخش ملی را در آسیا بدنبال آورد . زنجیر سلطه استعماری در افغانستان ، ترکیه ، مغولستان گسست و جنبش ملی - دموکراتیک در ایران شکست خورد و در مغولستان به پیروزی رسید .

با تشکیل نظام جهانی سوسیالیستی پس از جنگ جهانی دوم امواج نوینی از انقلاب های رهایی بخش ملی پدید آمدند . طی سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ شانزده کشور مستقل در آسیا و آفریقا پدید آمد . انقلاب ملی دموکراتیک در مصر پیروز شد و در ایران بار دیگر شکست خورد و در جمهوری تودهای خلق چین جمهوری دموکراتیک کره و جمهوری دموکراتیک ویتنام انقلاب های دموکراتیک خلق پیروز شدند .

بدنبال تغییر اساسی در تناسب نیروها به سود صلح ، سوسیالیسم و ترقی اجتماعی ، عصر واقعی انقلاب های رهایی بخش ملی طراز نوین آغاز شد . طی سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۵۶ ، ۵۱ کشور مستقل در آسیا و آفریقا تشکیل شدند . و طی سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۵۶ تعداد انقلاب های رهایی بخش طراز نوین پیروزند به بیست کشور رسید . در همه این موارد تأثیر عینی و ذهنی سوسیالیسم پیروزند ، بر نضج انقلابی شرایط داخلی ، و تأمین شرایط مناسب بین المللی برای پیروزی این انقلاب ها آشکار و مورد تأیید همگان است . این تحول به وضع اهمیت تأثیر عینی و ذهنی سرکردگی جهانی بیولتاریا در تکوین و پیروزی انقلاب های رهایی بخش ملی طراز نوین را نشان می دهد .

تعداد انقلاب های رهایی بخش ملی طراز نوین در دوران ما همچنان روبه افزایش است . از سوی دیگر در انقلاب های رهایی بخش ملی که در چهار چوب پیروزی یا پیروزا - دموکراتیک محصور می مایند و مستکبری سرمایه داری اتخاذ می کنند ، انجام وظایف اساسی انقلاب به هیچ رو تنظیم شده نیست ، ادامه بحران زمین اجتماعی - اقتصادی در این کشورها همواره امکان برآمدهای نوین انقلاب در چهار چوب دموکراتیک طراز نوین را محفوظ نگه می دارد .

## اهمیت انقلاب‌های رهائی بخش ملی در دوران ما

مهمترین تفاوت انقلاب‌های رهائی بخش دوران ما با دوران‌های پیشین تاریخی در آن است که در دوران ما، این انقلاب‌ها در چنانچه همچنان خود قوت‌دالی هستند، بیشتر از هر چیز به انقلاب‌های ضدامپریالیستی به جزئی از روند انقلاب جهانی و به نیروی فضای در کف به انهدام امپریالیسم تبدیل می‌شوند. این حکم حتی در مورد انقلاب‌های رهائی بخشی که از چهار چوب بورژوازی و بورژوازی - دموکراتیک فراتر نمی‌روند نیز صدق می‌کند. چرا که حتی این انقلاب‌ها نیز تا آنجا و تا حدی که به ضایع امپریالیسم جهانی ضربه می‌زنند، در خدمت مستوای اصلی روند انقلاب‌های جهانی، نابودی امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم هستند.

سختگیری جنبش‌های رهائی بخش ملی معاصر نه تنها علیه این یا آن قدرت استعماری، بلکه علیه کل نظام مستعمراتی و نواستعماری است. در عین حال قدرت‌های امپریالیستی، علیه تمام‌های میان‌خوستان، اقدامات خود علیه نیروهای رهائی بخش ملی را با تکیه بر یک استراتژی جهانی مشترک و انقلاب با عمل در یک جبهه واحد هماهنگ می‌کنند.

جنبش‌های رهائی بخش ملی در دوران ما، در کنار خلق‌هایی که در حال ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم هستند و جنبش انقلابی بین‌المللی طبقه کارگر، یکی از نیروهای عمده انقلابی جهان محسوب می‌شوند. این سه نیروی سلسله پیوسته‌ای از انقلاب‌ها و نیروهای طبقاتی، به طور مداوم بر امپریالیسم ضربه می‌زنند، آن را ضعیف و سرانجام نابود می‌کنند.

به این ترتیب در روند یک انقلاب واحد جهانی که به گذار جهانی از سرمایه داری به سوسیالیسم میانجامد در هم می‌آمیزند. این سه نیرو پیوسته‌ای ارگانیک دارند متحد هستند و با هم همکاری می‌کنند.

لنین تأکید ویژه‌ای بر اهمیت جنبش‌های آزاد بیخشن ملی در دوران ما داشت. او خاطر نشان می‌کند که بدون حمایت جنبش آزادی بخش ملی "سوسیالیسم در اروپا در امان نخواهد بود" و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در جهان تنها در نتیجه درآمیزی مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی در کشورهای پیشرفته و جنبش انقلابی خلق‌هایی که در زیر ستم استعماری قرار دارند ممکن می‌گردد. او جنبش آزادی بخش ملی را متحد قابل اتکای پرولتاریای بین‌المللی در تیرد بخاطر پیروزی جهانی سوسیالیسم می‌داند.

پیش‌بینی لنین در این زمینه نیز امروز به اثبات رسیده است. خلق‌های کشورهای جوانی که روی

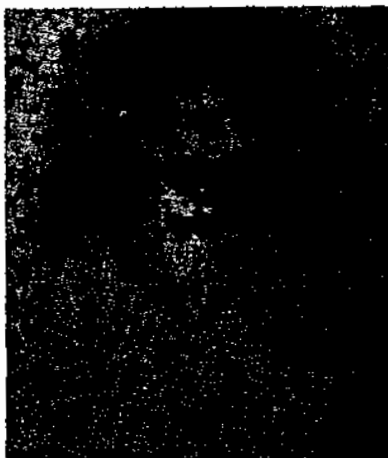
بروانه‌های نظام مستعمراتی ایجاد شده اند، نقش هر چه مهمتری در تکامل تاریخی بشریت ایفا می‌کنند. فروپاشی نظام مستعمراتی زیر ضربات جنبش آزادی بخش ملی، ضربه بسیار سنگینی بر امپریالیسم وارد آورد. آن را از پشت جبهه نیرومند و این خود معررم ساخت و از برتری سیاسی اش کاسته. در چند اصلسی اجلاس بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سکر آمده است: "فروپاشی نظام مستعمراتی موضع امپریالیسم را بنحو قابل ملاحظه‌ای تضعیف کرده است. . . . در دهه گذشته افزایش نقش جنبش ضد امپریالیستی خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکا را لاین در روند انقلابی جهان ادامه یافت. در بعضی کشورها این جنبش محتوای ضد سرمایه داری کسب می‌کند.

امروز نیز مبارزه کشورهای نوریسته در راه تأمین استقلال کامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیشرفت اجتماعی، ضربات نیرومندی بر مواضع استراتژیک سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم وارد می‌کند. عرصه فرمانروایی سیاسی مستقیم امپریالیسم را تنگسرو می‌سازد. و از امکانات امپریالیسم برای تفریق خود از طریق اعمال زور غیر اقتصادی بر ملل زیر ستم می‌کاهد. بر اثر از دست رفتن بخش بزرگی از اراضی پایگاه‌های نظامی و نیز ضایع مواد خام استراتژیک، مواضع استراتژیک نظامی امپریالیسم نیز تضعیف شده است. از سوی دیگر فروپاشی نظام مستعمراتی و نسکت‌های سیاست نواستعماری امپریالیسم، به تشدید تضاد میان گروه بندی‌های مختلف کشورهای امپریالیستی انجامید و تضاد‌های درونی سرمایه داری، بویژه تضاد میان کار و سرمایه را شدت بخشیده است.

از سوی دیگر خلق‌های کشورهای نواستقلال، در زینت مهم‌ترین مسأله جهان معاصر - مسأله جلوگیری از نابودی جهان در یک جنگ هسته‌ای - نقش مهمی ایفا می‌کنند. این خلق‌ها همراه با کشورهای سوسیالیستی بیض‌الزرد و جوامع مردم زمین را تشکیل می‌دهند و این برای جلوگیری از جنگ افروری انی - هسته‌ای امر - یالیسم نیروی بسیار عظیمی است.

بخاطر خدشاتی که جنبش‌های رهائی بخش ملی با فروپاشی نظام مستعمراتی و مبارزه در راه خشن کردن طرح‌های نواستعماری امپریالیسم به تکامل جامعه انسانی کرده اند، احزاب کارگری و کمونیست جهان دستاوردهای بیگار جنبش‌های رهائی بخش ملی را - تکاملی که از نظر اهمیت تاریخی بعد از تشکیل نظام جهانی سوسیالیستی قرار دارد - توصیف می‌کنند. (مبارزه در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم - سکو ص 61)

## يك قطعه طنز از دهخدا



ننه - همان ساین زمین روی چیه؟ - روی شاخ گاو  
 گاز روی چیه؟ - روی ماهی - ماهی روی چیه؟ - روی  
 آب - آب روی چیه؟ - روی وای - ایس رودت بیره ،  
 چقدر حرف می زنی ، حوصله سر رفت ،  
 آفتابه لگن شش دست ، شام و ناهار هیچی ،  
 آفتابه لگن شش دست ، شام و ناهار هیچی ،  
 تخمور غسل و خنیریا هم نمی سازند ، نشنید و خنیر  
 يك سلامت دیگر یاور را دید مثل مار به خودش می پیچید  
 گفت تکلمت نخور ، این دو تا یا هم نمی سازند . گفت  
 حالا که این دو تا با هم خوب ساخته اند که من یکی را از  
 میان بردارند . . . من می خواهم اولیای دولت را بسه  
 عمل و روشای ملت را به خریزه تشبیه کنم ، اگر وزارت  
 علوم بگوید نوهین است ، حاکم دوست و پنجاه حدیث  
 در فضیلت خریزه و یکمده و چهل و نه حدیث در فضیلت  
 عمل شاهد بگذارم .

دولتی هم لازم است ، اتفاق و اتحاد این دو طبقه  
 یعنی ساختنشان هم با هم لازم است . اما تا وقتی که  
 این دو تا با هم نسازند که ما یکی را از میان بردارند ،  
 این را هیچ کس نمی تواند انکار کند که ما ملت ایران  
 در میان بیست و یک گروه جمعیت ، پنج گروه و سیصد و پنجاه  
 و هفت هزار نفر وزیر ، امیر ، سپهسالار ، سردار ، امیر  
 نوپان ، امیر تومان ، سرهنگ ، سرتیپ ، سلطان ، یاور  
 میر پنجه ، سفیر کبیر ، مشاور ، اقر ، کشیه ، یوزباشی ، ده  
 باشی و پنجه باشی داریم و گذشته از آنها باز ما ملت  
 ایران در میان بیست و یک گروه جمعیت ( خدا برکت بدهد )  
 شش گروه و چهار صد و پنجاه و دو هزار و شصت و چهل  
 و دو نفر آیت الله ، حجت الاسلام ، مجتهد میاز ، امام  
 جمعه ، شیخ الاسلام ، سید سند ، شیخ ، ملا ، آخوند  
 قطب ، مرشد ، خلیفه ، میر ، دلیل و بیست و یک گروه  
 علاوه بر آنها باز ما در میان بیست و یک گروه جمعیت چهار  
 گروه شاهزاده ، آقا زاده ، ارباب ، خان ، ایفغانسی  
 ایل بیگی و آیه باشی داریم . زیاد بر آنها اگر خدا  
 بگذارد ، این آخرها هم قریب دوسه هزار نفر وکیل  
 مجلس ، وکیل انجمن ، وکیل بلدی ، معشی و دفتر دارو  
 غیره داریم .

همه این طبقاتی که عرض شد دوسه بیشتر نیستند  
 يك دسته روحای ملت و يك دسته اولیای دولت ، ولس  
 هر دوسه يك مقصود بیشتر ندارند . می گویند شما

صاحبان این جور خیالات را فرنگیها ، آفاترستیت  
 و مسلمانها خوارج می گویند ، اما شما را به خدا حالا  
 دست خوش تجسید بده من ، خدا پدرتان را بیمارزد  
 من هر چه باشم دیگر آفاترستیت و خوارج نیستم .  
 من هیچوقت نمی گویم برای ما بزرگتر لازم نیست میان  
 حیوانات بهرمان خدا هم شیر باد شاه بزندگان است و  
 به صریح عبارت شیخ سعدی ، سپاهگوش هم رئیس الوزرا -  
 ست بلکه دراز گوش هم رئیس کشیکخانه باشد .  
 میان میوه ها هم گلایبی شاه است و کلم هم شاید يك  
 چیزی باشد و اگر مشروطه هم به نیاتات سرایت کرده  
 باشد که سیب زمینی لابد . . . چه عرض کنم که خدا را  
 خوش بیاید ) باری برویم سر مطلب .  
 من هیچ وقت نمی گویم اشرف مخلوقات از حیوان و  
 نبات هم پستتر باشد . من هیچ وقت نمی گویم خر و گاو  
 رئیس و بزرگتر داشته باشند ، چغندر و زردک پیشوا و  
 آقا و نماینده داشته باشند و ما مخلوقات را دهنه مان  
 را بزنند به سر خودمان .  
 من درست الان یادم هست که خدا بیمارز خانسه  
 فاطمه هر وقت که ما بچه ها ، بعد از پدر خدا بیمارزم  
 شیطان می گردیم ، خانه را سر می گرفتیم ، می گفت ایس  
 هیچ خانه ای بی بزرگتر نباشد .  
 بزرگتر لازم است ، رئیس لازم است ، آقا لازم است ، رئیس

کار کنید ، زحمت بکشید ، آفتاب بخورید ، لخت و عسبر بگردید ، رگسینه و تشنه زندگی کنید ، بد هید ما بخوریم و شما را حفظ و حراست کنیم . ما چه حرفی داریم .  
 غیبتشان قبول ، خدا بیستان توفیق بدهد ، راستی راستی هم اگر اینها نباشند سنگ روی سنگ بند نمی‌گردد آدم آدم را می‌خورد ، تمدن و تربیت ، بزرگی و کوچکی از میان می‌رود ، البته وجود اینها کم یا زیاد برای مسد لازم است . اما تا کی ؟ به گمان من تا وقتی که این دنیا یا هم نماند که ما یکی را از میان بردارند .

من نمی‌گویم ملت ایران یک روز اول ملت دنیا بود و امروزه واسطه خدمات همین روسها تنگ تمدن عصر حاضر است . من نمی‌گویم که سرحد ایران یک وقتی از پشت دیوار چین تا ساحل رود دانوب منتهی می‌شد و امروزه واسطه زحمت همین روسها اگر در تمام طول و عرض ایران دو تا موش دعوا کند سر یکی به دیوار خواهد خورد .

من نمی‌گویم که با این همه رئیس و بزرگتر ، که همه حافظ و نگهبان ما هستند ، هر روز هجده شهر ما در قفقاز باج سیبل روسها شد و پیشترها هم بقیه مثل گویت قربانی به قسمت می‌شود .

من نمی‌گویم که سالهای سال است فرنگستان رنگوبیا و طفلان ندیده و ما چرا هر یک سال در میان باید یک گروه از دستهای کار کن مملکت ، یعنی جوانمرد ها و جوانه زبهای خودمان ، را به دست خودمان به گور کنیم . من نمی‌گویم در این چند قرن آخری هر دولتی برای خودش دست و پای کرد ، توسعه به خاک خودش داد ، مستعمراتی ترتیب نمود و ما با این همه رئیس و بزرگتر و آقا به حفظ سلطنت خودمان هم موفق نشدیم . بله ، اینها را نمی‌گویم ، برای اینکه می‌دانم برگشت همه اینها به قضا و قدر است ، اینها همه سرنوشت ماها بوده است ، اینها همه تقدیر ما ایرانیهاست .

اما ای انصافدارها ، والله نزدیک است یخه خود را پاره کنم ، نزدیک است فکر و کافر بشوم ، نزدیک است چشمهایم را بگذارم روی هم دهنم را باز کنم و بگویم اگر کارهای ما را نباید همه انرا را تقدیر درست کند ، امورات ما را باید باطن شریعت اصلاح کند ، اعمال ما راست غیبی به نظام بیندازد ، پس شما میلیونها رئیس ، آقا بزرگتر ، از جان ما بیچاره ها چه می‌خواهید ؟ پس شما گروهها سردار و سپهسالار و خان چرا ما را دم کسوفه خورشید کباب می‌کنید ؟ پس شما چرا مثل زالو به تن ما چسبیده و خون ما را به این سمعی می‌مکید ؟

گویم و سلم شما پول ندارید سد اهو از را ببندید ، شما قوه ندارید قشون برای حفظ سرحدات بفرستید ، شما نمی‌توانید راه در مملکت بکشید ، اما والله بالله به سی جزو کلام الله ، شما آن قدر قدرت دارید شیخ محمود امامزاده جعفری را از براسن به طهران بخواهید . شما آن قدر قدرت دارید که هد نفر سرباز برای حفظ نظم یزد و خنخواهی قاتل سید رضای داروفه و پس گرفتن هفتصد تومان تاوان قمار اجزاء عدل الدوله از حجت الاسلام و ملاذ الانام میرزا علی رضای صدرالعلمای یزدی اطال الله امام افاداته ، به یزد بفرستید . شما می‌توانید که با پانصد نفر سوار میر هاشم را از سلطنت مملکت آرد .

بایجان خلع کنید .  
 حالا که نمی‌کنید ، من هم حق دارم بگویم شما را و دسته مثل عمل و خیزه ، با هم ساخته آید که ما ملت بیچاره را از میان بردارید ، و زبور علوم هم ابد نمی‌تواند به من اعتراض بکند .  
 من دوست و پنجاه حدیث در فضیلت خیزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عمل در خاطر دارم ، در هر وزارتخانه ای شاهد می‌گذرانم . می‌گویید نه ، این گو و این میدان ، بگردید تا بگردیم .

**دخو**

— برای نجات فرهنگ ملی علیه تازیان حاکم مبارزه کنیم —



# سرودنوشندگان آفتاب



این سرودی است ،  
سرود کسانی که  
در کاسه های سفالین  
آفتاب را می نوشتند ،

این بافته ایست  
بافته زلفی از آتش  
که بر پیشانی اسرگون قهرمانان برهنه پای  
در پیچ و تاب است  
و چون مشعلی خوتین  
شعله ور

من هم دیدم آن قهرمانان را  
من هم به پیچ و تاب در آوردم ، آن بافته را  
من هم با آنان  
گذشتم  
از بلی که به خورشید می پیوست .  
من هم در کاسه های سفالین ،  
نوشتیدم آفتاب را  
من هم خواندم آن سرود را . . .

دلها جان  
شتاب را از زمین گرفت  
و آندم که کام شیوان زمین بال را دریدیم  
آرام گرفتیم .  
پریدیم :  
سوار باد تند در آسما شدیم

عقابهایی که از صخره ای به صخره دیگر پر پروازند  
بالهای مظلایشان را در نور بر هم می زنند .  
سواران آتشین میج

بر اسپهای سرکش خود  
شلاق می‌کشند  
حمله‌ای است  
حمله به خورشید  
خورشید را مسخر خواهیم کرد  
فتح خورشید نزدیک است.  
همراه ما نیایند  
آنانیکه از اشک چشم‌کسان خود  
دانه‌های زنجیر  
بر گردن دارند .

دنیا را ما نیایند  
آنانیکه در پوسته دلشان زنده اند .

اینک ؛  
در آتشی که از خورشید نازل شده  
میلیونها قلب سوخ شعله بر است  
تو نیز قلبت را از قفس سینه  
بیرون آر  
بغلطان میان آتشی که  
نازل شده از خورشید  
دل‌ت را به دل‌های ما بیفزای  
حمله ایست  
حمله به خورشید  
خورشید را مسخر خواهیم کرد  
فتح خورشید نزدیک است.

ما از خاک و آتش و آب و آهن زاده‌ایم  
زبانمان پستان خورشید به کودکان می‌نوشاند  
و ریش سینمان بوی خاک می‌دهد  
گرم گرمیم .

این سرود  
- این صدا -  
قدرت این صدا  
بر چشم‌گرگهای گرسنه  
پرده می‌کشد  
و آنها را  
بر جای خویشتن میخکوب می‌سازد .

امرکن تا بحیریم  
امرکن

ماء در این صدا  
در اوج این صدا  
آفتاب را می‌نوشیم.

می‌تازیم  
و می‌تازند ،  
در پرده افتخاری سوخته می‌تازند  
اسب‌هائیکه سنانشان ، سینه آسمان را می‌تکاند . . .

حمله ایست  
حمله به خورشید  
خورشید را مسخر خواهیم کرد  
فتح خورشید نزدیک است.

زمین من  
آسمان من  
فریاد بزن سرود نوشندگان آفتاب را  
فریاد بزن  
فریاد می‌زنم .

---

نابود باد بساط خفقان و شکنجه خلق!

---

# با "اتحادیه جهانی دانشجویان" آشنا شویم

نقش جنبش دموکراتیک دانشجویان جهان در مبارزه برای دستیابی به آینده ای روشن در قرن بیستم پیش از پیش افشا یافته است.

در سالهای دهه ۱۹۳۰ هنگامیکه نیروهای فاشیستی در حال پیشروی بودند و خطر جنگ جهانی احساس می شد ، اتحاد عمل جوانان و دانشجویان پیشروی جهان اهمیت زیادی یافت. گنگره بین المللی جوانان علیه جنگ و فاشیسم ( پاریس ۱۹۲۳ ) - گنگره جهانی دانشجویان ( بروکسل ۱۹۳۶ ) اولین گنگره جهانی ضد نظامی جوانان ( ژنو ۱۹۳۶ ) ، گنگره بین المللی دانشجویان کمونیست و سوسیالیست ( پاریس ۱۹۳۷ ) که در جریان آن "اتحاد بین المللی دانشجویان" پایه گذاری شد ، دومین گنگره جهانی جوانان برای صلح ( نیویورک ۱۹۳۸ ) با هدف تحکیم چنین اتحادی برگزار شدند . در نتیجه برگزاری این گردهم آیی های بر اهمیت بین المللی ، تعداد دیگری از کینته های جوانان و دانشجویان با پایگاه وسیع توده های درسیاری از کشورها تشکیل شدند . این امر برای تحقق اتحاد ضد فاشیستی جوانان و دانشجویان دموکراتیک در سطح جهان بسیار مهم بود .

در اکتبر - نوامبر ۱۹۳۹ ، تظاهرات وسیع ضد فاشیستی دانشجویی در پراگ پایتخت چکسلواکی صورت گرفت . طی یکی از درگیری هایی که با فاشیستهای رومی داد ، دانشجوی دانشگاه چارلز به نام " یان اوله نال " به قتل رسید . در روز تشییع جنازه او هزاران دانشجو کارگر به سازمان دادن تظاهرات اعتراضی پرداختند . در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ ، ۱۸۵۰ دانشجو دستگیر و ۱۲۰۰ نفر به اردوگاههای کار اجباری گسیل شدند . دبیرستانهای چکسلواکی بسته شدند ، این روز به مظهر مبارزه دانشجویان تبدیل شد و الهام گر تظاهرات ضد فاشیستی دانشجویان طی جنگ دوم جهانی گردید . به این دلیل دانشجویان دموکراتیک جهان روز جهانی دانشجو را در روز ۱۷ نوامبر به رسمیت رسیده ادای سال ۱۹۳۹ گرامی می دارند .

در اواخر سال ۱۹۴۱ نمایندگان دانشجویان شرقی در لندن گرد آمدند و شورای جهانی دانشجویان را با هدف ایجاد رابطه نزدیک با سازمانهای دموکراتیک دانشجویی "تأمین کردند" . شورای جهانی دانشجویی روابط نزدیک در این جهت با "شورای جهانی جوانان" برقرار کرد .

در سپتامبر ۱۹۴۲ يك گفرانس بین المللی دانشجویان در وانکنگن برگزار شد و نتیجه گفرانس این شد که يك مرکز جهانی دانشجویی یعنی مجمع جهانی دانشجویان ایجاد شود . گردهم آیی های فوق الذکر و دیگری گردهم آیی های مشابه زمینه لازم را برای برگزاری "گنگره جهانی دانشجویان" در ۱۸ اوت ۱۹۴۶ در پراگ فراهم آورد . در این گنگره نمایندگان ۴۰ کشور شرکت داشتند . شمار گنگره عبارت بود از : "اتحاد بیسرای بازسازی" - بهترین نتیجه این گنگره "تأمین اتحادیه جهانی دانشجویان" بود .

عزم واضح دانشجویان در دریاچه اساندامنتسه "اتحادیه" بدین ترتیب بیان شده است :

"با وفاداری به راه بهترین همکار اتحادیه که در مبارزه خلقهای دموکراتیک برای آزادی کشته شدند ، ما خواست خود را برای بنای دوباره جهانی بهتر اعلام می داریم . ما با اشتیاق به آزادی ، صلح و ترقی خواهان ایجاب نقض پیشاهنگ جوانان جهان هستیم ، نقضی که در طول تاریخ تاکنون بارها ایفا کرده ایم ، بدین منظور ما اکنون " اتحادیه جهانی دانشجویان را تأسیس می کنیم " .

تعمیم بر آن شد تا ستاد مرکزی "اتحادیه" در پراگ مستقر شود ، زیرا تجربه مقاومت دانشجویی علیه انحصار لگران نازی در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ ، معنای ویژه ای برای جنبش جهانی دانشجویی پیدا کرده بود .

"اتحادیه جهانی دانشجویان" همواره دانشجویان را در درجه اول به عنوان اعضای جامعه ما تمام حقوقی مسئولیت آن در نظر گرفته است. این مفهوم پایه ای که به روشنی در اساسنامه "اتحادیه" به چشم می خورد ،

با بهترین نیروی محرکه‌ای که در ایجاد اتحادیه سهیم بود ، یعنی تعالی عمیق نسل پیشاهنگ جوانان به تأمین صلح جهانی و رزم علیه فاشیسم و تهاجم امپریالیستی ، مستقیماً در ارتباط است. آن دانشجویان نیز که مستقیماً از خطوط اول جبهه نبرد ضد فاشیستی آمدند ، هیچگاه دانشجویان را تشری جدا از جامعه نقلی نمی‌کردند. آنها معتقد بودند که دانشجویان به عنوان بخشی از جوانان ، باید در کنار کسب علوم و دانش به منظور حفظ صلح ، رزم با امپریالیسم و پیشرفت اجتماعی ، با پیشاهنگ خلق همکاری کنند .

حول همین مسائل بود که یلغین تز دانشجویی صرفاً ( دانشجویان باید صرفاً دانشجویانند و به امور دیگر نپردازند ) که به تحریک محافل امپریالیستی عمل می‌کردند ، به ایجاد شکاف در جنبش جهانی دانشجویی و تضعیف آن پرداختند .

هنگامی که اکثریت مطلق سازمانهای دانشجویی تز ارتجاعی " دانشجویی صرفاً " را رد کردند و بسر دفاع از اصول " اتحادیه جهانی دانشجویان " در جهت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری برای رهایی ملی و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی ناگهیب کردند ، برخی سازمانهای دانشجویی اروپای غربی همراه با " انجمن دانشجویی ملی ایالات متحده " در سال ۱۹۵۰ به تأسیس کنفرانس جهانی دانشجویان بیان دست‌زدند و در سال ۱۹۵۲ مرکزی برای آن بوجود آوردند . این مرکز با ادعای داشتن یک کارنامه پایه غیر سیاسی شروع به کار کرد ولی سر رویدادها نشان داد که نقش اصلی آن منحرف کردن توجه دانشجویان از بهترین مسائل جوامع بود تا از کمک آنها به مبارزه خلق با امپریالیسم جلوگیری کند. به فعالیتهای ارتجاعی " جنگ سرد " که مستقیماً از جانب " سیا " کنترل و سازماندهی می‌شد و یاری رساند ، بر اثر تلاشهای پیگیر " اتحادیه جهانی دانشجویان " و افشای ماهیت و نقش خراب مرکز فوق ، برخی از سازمانهای دانشجویی میداندا " به " اتحادیه " پیوستند و مرکز فوق الذکر پس از مدتی منقرض شد .

\* \* \* \*

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایسبران ( ادیسی ) در جلسه هیئت اجرایی " اتحادیه "

جهانی دانشجویان " در قبرس به عضویت آن پذیرفته شد و از آن به بعد فعالانه در آن شرکت داشته است. " ادیسی " با شرکت در گردهم‌آمی‌های بین - المللی و منطقه‌ای و تظاهرات دو جانبه با سازمانهای شرقی و دانشجویان کشورهای مختلف در پیشبرد اهداف شرقی " اتحادیه " نقش مهمی ایفا کرده است از جمله میزبان از سمینار بین المللی جوانان و دانشجویان یان که در ماه مه ۱۹۸۰ در عدن پایتخت جمهوری دموکراتیک توده‌های بین با همکاری " اتحادیه جهانی دانشجویان " برگزار شد ، یاد کرد . در این سمینار بین المللی ، نمایندگان ادیسی شرکت داشتند و علاوه بر شرکت فعال در جلسات سمینار در ساحه تلویزیونی و مطبوعاتی نیز شرکت جستند و مسائل جوانان انقلابی ایران را مطرح کردند .

" اتحادیه جهانی دانشجویان " به ضابطه‌های مختلف همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران اعلام داشته است ، از جمله در پیام " اتحادیه " به مناسبت نخستین سالگرد انقلاب آمده :

" دانشجویان ایران و سازمانهایشان - به ویژه سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران - نقش ارزنده‌ای در مبارزه علیه رژیم شاه ایفا کرده‌اند . امروزه آنان دوش به دوش مردم انقلابی ایران ، مبارزه خود را علیه دسیسها و مانورهای امپریالیسم و به منظور تحکیم و حفظ دستاوردهای انقلاب ادامه می‌دهند . "

همچنین در تلگرافی که از سوی دبیرخانه اتحادیه جهانی خطاب به سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در فروردین ۱۳۵۹ ارسال شده است آمده است دبیرخانه اتحادیه بین المللی دانشجویان از سوی ملیونها دانشجوی در سراسر جهان حمایت و همبستگی راسخ همه دانشجویان شرقی و دمکرات را از مبارزه عادلانه اعلام می‌دارد . "

اکنون نیز که دانشجویان ایران در داخل و خارج کشور به مبارزه علیه رژیم دهنش جمهوری اسلامی ادامه می‌دهند ، به پشتیبانی و همبستگی " اتحادیه جهانی دانشجویان " اطمینان کامل دارند . یاری گردان عظیم دانشجویان شرقی جهان مسلماً محاسن مهمی در کمک به سرنگونی رژیم خمینی و تحقق آرمانهای مردمی انقلاب خواهد بود .

## زنده باد همبستگی بین المللی دانشجویان جهان!

## جوانان افغانی امپریالیسم را محکوم می کنند

هم اکنون تکمیل شده و بر عهده گرفته است. طرحهای ساخته شده با کمک شوروی بخش عمده محصولات صنعتی کشور را تأمین می کند.

دستاوردهای انقلاب آنقدر بزرگ و پربارنده است که یافت اقتصادی - اجتماعی کشور را در گزین ساخته است. بر اثر انقلاب فرآورده های صنعتی کشور به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. صدها هزار خانواده از دهقانان بی زمین صاحب زمین شده اند و صدها واحد تعاونی برای رشد و توسعه کشاورزی و نیز تعاونیهای حرفه و توزیع برای رفاه زحمتکشان تأسیس شده است. بخش مهمی از بیسوادان دوره های سواد آموزی را گذرانیده اند. امکانات رفاهی بیشتر - از جمله تخت بیمارستان - در دسترس توده ها قرار گرفته است. مزد کارگران بیشتر است و برابر افزایش یافته است.

جنايات ايمان دست پرورد \* سيا \*

سازمان جاسوسی آمریکا - سیا - در جنگ پنهانی خود بر ضد جمهوری دموکراتیک افغانستان و طبعی از نیروهای ارتجاعی را از کشورهای مختلف از جمله پاکستان، چین، عربستان سعودی، مصر و ... بسیج کرده و آنها را برای ارتکاب جنایتها و خرابکاری سازماندهی و رهبری می کند. چنانکه بزرگ کارمل دبیر کل مرکزی حزب دموکراتیک خلق و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان خاطر نشان کرده است

پیروزی انقلاب شور به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در هفتم اردیبهشت (شور) ۱۳۵۷ رویداد جدی و مبارزاتی طولانی و دشوار زحمتکشان پیکار جوی بر ضد ظلم و استبداد سلطنتی بود. انقلاب مستقیماً از حسابات فئودالی و حتی ماقبل فئودالی ستم و استثمار از فساد که بر دستگاه حکومتی حکمفرما بود، ازبناوتوانی و ناگامی طبقه حاکم در حل و فصل مسایل مهم اقتصادی و سیاسی و از فقری که آینده خلق زحمتکش و ستم دیده را تپاه می ساخت، ریشه گرفت.

انقلاب توده ها را از انحطاط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی رها کرد و سیاست داخلی و خارجی میهن ما را بر شالوده های مترقی استوار ساخت. انقلاب افتخار و شرف افغانستان را زنده کرد. به نیروی خلاق و قدرت نوآوری خلق برای ایجاد یک میهن پیشرفته و آباد و شگوفه جان بخشید.

پیروزی انقلاب شور برای نخستین بار در تاریخ افغانستان راه را برای تحقق درگونیهای پایبستی و تحولات انقلابی، به سود توده های وسیع خلق زحمتکش و باز و هموار ساخت.

پس از پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک افغانستان دولت مترقی و نویناد جمهوری دموکراتیک خلق بسرای خارج کردن این سرزمین از انحصار تیره تاریخ آوردن آن به قرن بیستم و برای ساختمان جامعه انسانی شگوفه و نوبه پیروزیهای بزرگی دست یافته است.

انقلاب در حیات فرهنگی و اجتماعی - سیاسی خلق دگرگونیهای ژرف به بار آورد و خلق را به آنگاه - خوشبین ساخته، در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور فعال کرد و به صاحب سرزمین خود و تعیین کننده سرزینت خویش تبدیل گردانید.

یکی از رویدادهای مهم تاریخی پس از انقلاب اعتقاد قرار داد دوستی و حسن همجواری میان کشور ما و اتحاد شوروی است که راه را برای رشد همه جانبه افغانستان، برای بازسازی کشور گشوده است. شوروی نه تنها هزاران میلیون دلار به ما وام داده است، بلکه ساختمان صدها طرح را که بسیاری از آنها





سیا و پنتاگون نکته حذف کامل افغانستان را از نقشه جغرافیایی در سر می پیروزانند .

از بهار سال ۱۹۷۹ که مداخله امپریالیسم آمریکا به سبب تکمیل تجهیزات نهایی اش - در اسیب داخلی کشور ما ابعاد تازه‌ای یافت ، دانه جنایتها و خرابکاریها هواره روه گسترش یوده است . امپریالیسم آمریکا با کمک همدستان مرتجع خود و به دست سازمان جاسوسی " سیا " گروهایی از زنده ترین کارشناسان خرابکاری را برای اداره عطلیات در پاکستان و سپس در نوار مرزی افغانستان مستقر کرد . سیا برای کشتار بوسرحانه زنان و مادران و کودکان افغانی ۶۰ میلیون دلار در اختیار این باند های جنایتکار قرار داد .

ایران ، رادیو قاهره و دیگران . جمهوری اسلامی ایران از راههای مختلف نیز به دسته های اوپاش و جنایتکار کمک می کند .

امپریالیسم آمریکا و متحدان مرتجع آن ، همه وسایل را برای باز داشتن خلق افغانستان از مشارکت در تحولات انقلابی به کار می برند ؛ در کار انواع تنگ ها و نارنجک ها و مین ها و انواع سلاحهای کشتار و انفجار و تخریب و نارنجک های حاوی سموم شیمیایی ساخت آمریکا نیز وسعها به افغانستان فرستاده می شود و این سلاحها به دست اشرازانند پیورده " سیا " علیه خلق زحمتکش ما به کار گرفته می شود . هیچ چیز ما را باز نخواهد داشت .

پاکستان و چین نیز با تجهیزات نظامی ، اسلحه موتک های هوایی و سایر سلاحهای کشتار و تخریب ، این آدمکشان و راهزنان را تجهیز می کند . در ایالت چینی سینگ یانگ اردوگاههای چندی برای آموزش خرابکاری و تربیت خرابکاران و جاسوسان و جنایتکاران بر ضد افغانستان دایر گردیده است .

سفارت آمریکا در کابل نیز لاینقطع گزارشهای دروغ و افتراق آلوده باره پیروزی های شویخیان خنثی سرو سهم خود را در پیشبرد ادامه جنایات ادا می کند . زمانی برآورده شده بود که آمریکا و متحدان او یک میلیارد دلار به این باند های ترور و وحشت کمک کرده اند ، این کمک بدان جهت بود که جمع خساراتی که این جنایتکاران تا آن موقع به افغانستان کرده بودند به یک میلیارد دلار بالغ میشد .

هیچ يك از این نقبه های جنایتکارانه نمی توانند خلق افغانستان و جوانان سلحشور و مبارز آن را از تلاش برای بازسازی مین رنجده یه خود باز دارد . امروزه ما جوانان افغانستان در راه هدف های بسیار نجیبانه ای مبارزه می کنیم . از جمله هدفهای ما صلح ترقی و همسنگی ضد امپریالیستی است .

مدرسه	۱۴۱۸
بیمارستان	۳۱
کوتیرانیهای دهقانی	۹۰۲
خطوط ارتباط	۱۴۰۰۰ کیلومتر

هر چند نیروهای جنگی امپریالیسم و ارتجاع جنگ سیمانه خود را بر ضد خلق ما گسترش دهند با این همه ، نخواهند توانست ما را از پیشرفت صراط ساختمان جامعه ای نو ، آزاد ، آباد و شکوفا باز دارند ما افتخار می کنیم که نیروهای صلح خواه و مشرفی با ما هستند . ما افتخار می کنیم که در راه ایجاد جامعه ای مبارزی می کنیم که در آن افتخار و صلح و شادمانی برای جوانان و برای همه خلق و خلق صاحب سر نوشت خود ، باشد .

در حال حاضر زمان تبلیغات امپریالیستی بر ضد جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان در هر شبانه روز صدها ساعت بالغ میشود . از جمله صدای آمریکا شن ساعت ونیم در روز بر ضد انقلاب ما تبلیغ می کند و به همین جهت حکومت ریگان ۲۸ درصد بر بودجه صدای آمریکا افزوده است . سایر فرستنده های رادیویی که ساخته ها و دروغهای امپریالیسم را پخش می کنند عبارتند از رادیو پاکستان ، رادیو جمهوری اسلامی

**مرگ بوا امپریالیسم جنایتکار آمریکا ، دشمن خلقهای جهان !**

# ”بهشت“ سرمایه‌داری، دوزخ جوانان

## تقسیم ثروت و فقر در جهان سرمایه‌داری

توزیع درآمد ملی بین افراد کشور ونحوه کنترل مردم بر ثروتها و واحدهای تولیدی و خدماتی از بهترین شاخص‌های عدالت اجتماعی در يك جامعه هستند .  
حال بهترین این شاخص‌ها در پیشرفته ترین کشور- های سرمایه داری از چه قرارند :

ایالات متحده آمریکا : بنا به شهادت نویسندگان آمریکائی ، جک نیویک و جف گرین فیلد ، يك درصد از جمعیت کشور در سال ۱۹۴۹ صاحب ۳۱ درصد از ثروت ملی بود . ثروت این لایه کوچک جمعیت در سال ۱۹۷۲ به حدود ۴۰ درصد از مجموع ثروت ملی بالغ شد .  
در آمریکا يك سوم درآمد ملی به ۵٪ درصد از جمعیت تعلق دارد . ثروتمندترین افراد که ۲٪ درصد جمعیت یعنی تنها يك گروه ۳۵۰۰ نفره را تشکیل می دهند نیی از سهام صنایع بانکها ، سیستم مخابرات و حمل و نقل و خدمات ، و دو سوم تمام سهام مؤسسات بیمه را در کنترل دارند . ۴ درصد بزرگان آمریکا صاحب ثروتی معادل بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار هستند .  
بریتانیا : در حالیکه در سال ۱۹۷۴ ، يك درصد از مردم کشور صاحب ۲۴٪ درصد از ثروت بودند ، این رقم در سال ۱۹۷۶ به ۲۴٪ درصد افزایش یافت است هر جمعیت و هرم ثروت را در بریتانیا به يتگونه می توان تقسیم کرد :

يك درصد مردم که در رأس هرم اهالی قرار دارند صاحب ۵۰ درصد ثروت ملی هستند و بدین ترتیب در قلعه هرم ثروت جای می گیرند .  
دو درصد از مردم از رأس هرم جمعیت ۳۴٪ درصد ثروت ملی را صاحب هستند .  
پنج درصد مردم ، ۵۱٪ درصد را .  
بیشتر و پنج درصد مردم ، ۹۲٪ درصد را .  
بدین ترتیب برای ۷۵ درصد از جمعیت کشور که قلعه بزرگ هرم جمعیت را تشکیل می دهند ، تنیسا ۲٪ درصد ثروت ملی بر جای می ماند .

آلمان غربی : ۱/۷ درصد از خانواده های کشور ( یا آنطور که در آنجا می گویند ”بودجه های خصوصی“ ) در ۷۳٪ درصد از وسائل تولید را در سال ۱۹۶۶ در اختیار داشتند . يك کارفرمای آلمان غربی به طور متوسط ۵۰ بار بیش از يك کارگر در آمد دارد . بر طبق محاسبات انجام شده ، میلیونهاى کشور که تنها ۱٪ درصد جمعیت را شامل می شوند ، صاحب حدود ۱۳ درصد از تمام سرمایه های خصوصی هستند .

فرانسه : ۱۰ درصد از مردم کشور بیش از نیمی از درآمد ملی را تصاحب می کنند . نسبت درآمد های این گروه ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر کشور ۲۹ به يك است . مطابق آمار ۲/۴ درصد درآمد خانواده ها در دست ۱۰ درصد خانواده ها متمرکز است و تنها ۱/۵ درصد این درآمد به ۱۰ درصد فقیر کشور میرسد درآمد سالانه کل ده درصد خانواده های کشور یعنی خانواده های ثروتمند که به ۱۸۰۰۰۰۰ بالغ می شوند ، ۴۰۳۰۰۰۰ میلیون فرانک است . یعنی سه ازا هر خانواده ، سالانه ۲۲۴۰۰۰ فرانک و ماهانه ۲۵۰۰۰ فرانک در مقابل درآمد ماهانه هر خانواده فقیر متعلق به درصد خانواده های رأس هرم ثروت که باز همان تعداد ۱۸۰۰۰۰۰ خانواده را شامل می شوند همین ۹۰۰ تا ۱۲۵۰ فرانک یعنی حتی کمتر از میزان حداقل رسمی مزد اعلام شده از طرف دولت است .

سوئد : ۲۷ درصد تمام درآمدها به ۱۰ درصد از جمعیت تعلق می گیرد . گروههای مالی و صنعتی که تعداد معدودی از خانواده ها را در بر می گیرند ( چند سال قبل تعداد آنها ۱۷ بود و اکنون به ۱۱ رسیده است )

بیش از ۳۰ درصد از کل مؤسسات صنعتی کشور را مستقیماً تعداد بیشتری را بطور غیر مستقیم تحت کنترل دارند .

آمارها و محاسبات انجام شده در دیگر کشورهای



## همبستگی با "احمد کاترادا" و دیگر مبارزین در بند آفریقای جنوبی

هندی‌ها می‌پرداخت، به کار تمام وقت بپردازد. در همین زمان بود که او همراه با ۲۰۰۰ هندی دیگر اولین دوره زندان را تجربه کرد.

"احمد کاترادا" پس از آزادی سجداد کار تمام وقت سیاسی خود را ادامه داد و با چندین تن از رهبران سیاسی آفریقای جنوبی از جمله نلسن مندلا و والتر سیولو، ب. پ. مارکس و از نزدیک همکاری کرد. او در سال ۱۹۵۱ در دانشگاه ثبت نام کرد ولی پس از چند ماه به علت امر از مقام نمایندگی شرکت در فستیوال جهانی جوانان در برلین به ناچار تحصیلات خود را ناتمام گذارد. پس از فستیوال او به نمایندگی از طرف "انجمن دانشجویان لیبرال" دانشگاه هسن در کنگره اتحادیه جهانی دانشجویان در ورشو شرکت کرد و سپس مدتی در مقر فدراسیون جهانی جوانان دمکرات در بوداپست به فعالیت پرداخت.

"احمد کاترادا" در سال ۱۹۵۲ به سپین خود بازگشت و در "نهضت نژاد" تحت رهبری نلسون مندلا فعالانه به مبارزه پرداخت. به علت نژاد گسردن نهبان به قوانین غیر عادلانه او به همراه ۹۰۰۰ تن دیگر از ساززین به زندان افکند شدند.

"احمد کاترادا" در چندین سازمان از جمله کنگره هندی‌ها، کنگره جوانان هندی و شورای صلح و کمیته فستیوال جوانان و کمیته مشترک سازمانهای جوانان آفریقای جنوبی عضویت داشت.

"احمد کاترادا" آخرین بار همراه چندین تن از رهبران درجه اول جنبش آزادبخش آفریقای جنوبی به زندان سال ۱۹۶۳ دستگیر شد. رژیم نژاد پرست او را به همراه مندلا، سیولو و دیگران به حبس ابد محکوم کرد. اکنون ۲۳ سال است که "احمد کاترادا" در زندان به سر می‌برد.

فدراسیون جهانی جوانان دمکرات طی اطلاعیه‌ای همه سازمانهای دمکراتیک و بشریت شرقی را به اسراژ همبستگی با "احمد کاترادا" و دیگر مبارزین زندانی در آفریقای جنوبی فرا خوانده است. در اطلاعیه از جمله آمده است:

"حمایت فعال شما در هم آوایی جهت‌رهای این و دیگر جبهه دوستان آفریقای جنوبی که تنها جرم نسان اعتراض و تلاش برای فروپاشی نظامی مبتنی بر سرکوب و فشار بر اکثریت مردم آفریقای جنوبی بوده، بسرای ما بسیار پر ارزش است. . . .

"ما اطمینان داریم همه کسانی که خود را جزئی از نیروهای ضد استعماری و ضد نژاد پرستی جهان می‌شمارند، دست در دست ما در جهت نیل به این هدف شریف‌گام بخواهند داشت."

"احمد کاترادا" در ۱۹۲۹ متولد شد و در سالهای نوجوانی تحت تأثیر دبیر کل وقت حزب کمونیست آفریقای جنوبی قرار گرفت. فعالیت‌های سیاسی او از سن دوازده سالگی آغاز شد. او در سن هفده سالگی تحصیلات خود را ناتمام گذاشت تا که در دفتر شش‌سویای مقاومت متقی که به سازمان دادن مبارزه در بیست

پیشرفته سرمایه‌داری از جمله اتریش، سوئیس و بلژیک نیز مؤید و اطمینان‌بخش نخل فوق است. شواهد فوق همه از سوی متخصصین اقتصادی و محافل احتمالی کشورهای مربوطه تهیه شده و افشاگر ماست نظام پیوسته سرمایه‌داری است. مبنی است شواهد زیادی وجود دارد جنی بر اینکه آمار و ارقام فوق‌آینده نام‌نمای فاصله عظیم طبقاتی در جوامع سرمایه‌داریست و شاهد فاصله میان فله ثروت و دره فقر بسیار بیست از اینجاست.

آخرین شماره بولتن خبری " ادیسی " منتشر شد

# ODYSSEY Newsbulletin



No. 4

Published by the Organisation of Democratic Youth and Students of Iran

AUG. - SEPT. 1985

## EDITORIAL

September 21st marks the beginning of the new academic year for students in Iran. - the new year facing a medieval - denied them their

بولتن خبری " ادیسی " مربوط به ماههای اوت و سپتامبر حاوی مطالبی تحت عنوان " فرخوان عقوبت بین الملل " و " سال فاجعه و پروا " و " نمایندگان ایران در دوازدهمین قستوال جوانان و دانشجو بیان " و " مردم انتخاب ریاست جمهوری رژیم خمینی را تحریم می کنند " و " به یاد قهرمانان شهید " منتشر شد.

بولتن خبری " ادیسی " در چهار شماره ای که تا کنون انتشار یافته ، تلاش کرده است تا جوانان جهان را با مسائل و مبارزات مردم و جوانان ایران آشنا سازد .

انتشار این بولتن از شماره بعد به شکل جدیدی تحت عنوان " جوانان ایران " و به عنوان بولتن خبری مشترک سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ( ادیسی ) و سازمان جوانان نوده ایران ادامه خواهد یافت .



## Amnesty Appeal

Amnesty International has released the following urgent action appeal.

According to a statement issued by Amnesty International in August 1985, death sen-

\* ) express concern over the reported

## 5 Years of Catastrophy and Destruction School children: Victims of War

Because of their lack of experience, innocence youth and political immaturity school children and students are the prime preys of the religious dictatorial regime which dispatches them in great numbers to the war front. The regime uses the youth of Iran as cannon fodder in order to fuel the flames of war.

Could. on back page



The devastating Iran-Iraq war has been raging for five years now, causing grave loss of life and much irreparable damage. The war has claimed the lives of hundreds of thousands of the best sons and daughters of our homeland. Millions have been wounded, maimed or made homeless as a result of it. Yet the rulers of the Islamic Republic proclaim the war as "God's blessing", perpetrate its continuation and maintain that participation in the war is a "religious duty".

جوانان جبهه های جنگ نافرمام را رها کنید و نیروی

متحد خود را برای سرنگونی رژیم بکار اندازید !

خوانندگان عزیز، جوانان و دانشجویان  
ایرانی!

شهرهای مربوط به مهارزات و مشکلات  
جوانان و دانشجویان هموطن را برای ما  
بفرستید.

ارسال اخبار، مقالات، شعر، داستان،  
طرح، کاریکاتور، ترجمه و هر مطلب دیگر  
درباره جوانان و دانشجویان، کمک  
آورنده‌ای در جهت بهبود کارماست.

پوششها و پرسش‌های خود را نیز برای  
ما بفرستید. در مکاتبه با "آرمان" نام  
مستعار برای خود انتخاب کنید. ما در  
"آرمان" به اسامی مستعار پاسخ خواهیم داد.

---

نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

بهاء معادل ۲ مارک آلمان فدرال آدرس پستی :

**Winfried Schwarz**  
**Markgrafenstr. 13**  
**6000 Frankfurt 90**

---

